https://jas.ui.ac.ir/?lang=en

Journal of Applied Sociology
E-ISSN: 2322-343X
Vol. 38, Issue 1, No.105, 2027, pp 1-22
Received: 25.09.2025 Revise Date: 17.12.2025 Accepted: 09.02.2026

Research Paper

A Critical Analysis of Employment Challenges among Youth Aging out of State Welfare Systems

Soheila Sadeghi Fassaei*
Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Science, University of Tehran, Tehran, Iran
ssadeghi@ut.ac.ir
Razieh Sadat Shahmoradi Zavareh
Ph.D. student, Department of Sociology, Faculty of Social Science, University of Tehran, Tehran, Iran
rs-shahmoradi@ut.ac.ir

Introduction
Youth is not merely a demographic category; it is a sociological construct. The journey to independence often referred to as the "transition to adulthood" represents a pivotal stage in the lives of young people. This transition is marked by significant milestones, such as employment, residential independence, marriage, and parenthood. Employment acts as a crucial indicator of this transition, especially for young men, and is influenced by social structures, as well as various forms of economic, social, and cultural capital. Young men aging out of the State Welfare Organization—a group that has spent their childhood and adolescence without a stable family structure and has lived in institutional care for many years—confront unique and vulnerable challenges during this transition. Upon reaching the age of 18, these individuals are required to forfeit institutional support, leave care centers, and integrate into society under limited and inequitable conditions. The primary aim of this research was to explore the lived experiences of employment among youth, who have exited welfare care during their journey toward independence, and identify the factors that shaped these experiences.

Materials & Methods
This study employed a qualitative approach by utilizing a descriptive phenomenological method. Data were gathered through in-depth interviews conducted by using a semi-structured questionnaire. The participants included 10 young men, who had been discharged from welfare care centers in Tehran Province. Each participant had spent a minimum of 6 years in care centers and at least 4 years had elapsed since they attained independence. Participants were purposively selected from various centers across different districts in Tehran, representing both disadvantaged and more affluent areas with no more than one or two participants from each center. After obtaining informed consent, the interviews' speech was recorded, transcribed, and analyzed using the Colaizzi method. The analysis involved several steps, including extracting significant statements, formulating meanings, clustering themes, and articulating the common essence of the experiences. To enhance the trustworthiness and credibility of the research, strategies like peer debriefing, prolonged engagement (data immersion), and member checking were implemented.

Discussion of Results & Conclusion
The findings revealed that, for youth discharged from welfare care, employment was viewed not as a choice, but as an existential necessity for survival. For these young men, securing a job became the primary focus, overshadowing other aspects of life like education, marriage, and leisure. In some instances, they might even opt to drop out of school to dedicate themselves more intensively to the labor market. Most participants found themselves in marginal segments of the job market characterized by precarious conditions, low wages, and long working hours. Although they frequently switched jobs in search of better opportunities, they remained on the periphery of the labor market. A significant analytical finding of this study was the persistence of "objectification"; the disregard for individual interests and talents that they experienced during institutionalization continued post-independence due to economic pressures and structural constraints. Despite their aspirations for agency and interest-

* Corresponding author

How to cite: Sadeghi Fassaei, S., & Shahmoradi Zavareh, R. (2027). A Critical Analysis of Employment Challenges among Youth Aging out of State Welfare Systems. *Journal of Applied Sociology*, *38*(1), 1-22. https://doi.org/ 10.22108/jas.2026.146799.2711

2322-343x / © University of Isfahan
This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License (https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/).

https://doi.org/ 10.22108/jas.2026.146799.2711

driven career paths upon discharge, these young men were relegated to involuntary, survival-oriented employment. Various individual, institutional, and structural factors contributed to their risk of unemployment. If the crucial step of successfully entering the labor market was not achieved, it might lead to comorbid social issues, such as addiction and suicide, which in turn created a vicious cycle. This suggested that addiction further distanced them from employment opportunities, exacerbating their vulnerability. This research primarily described the lived experiences of young male care leavers in relation to employment; however, further studies are needed to identify interventions that can enhance their quality of life.

Keywords: Youth, Transition to Adulthood, Employment, Care Leavers, Lived Experience.

https://doi.org/ 10.22108/jas.2026.146799.2711

جامعه‌شناسی کاربردی

سال سی و هشتم، شماره پیاپی (۱۰۵)، شماره اول، ۱۴۰۶، ص ۲۲-۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۰

مقاله پژوهشی

تحلیلی آسیب‌شناسانه از وضعیت اشتغال فرزندان مستقل‌شده از سازمان بهزیستی[۱]

سهیلا صادقی‌فسایی[*]، استاد، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

ssadeghi@ut.ac.ir

راضیه‌سادات شاهمرادی‌زواره، دانشجوی دکتری گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

rsh-shahmoradi@ut.ac.ir

چکیده

گذار به استقلال یا همان گذار به بزرگسالی مرحله‌ای مهم از زندگی جوانان است. اشتغال از شاخص‌های مهم گذار به بزرگسالی به‌ویژه دربارهٔ پسران جوان است که تحت‌تأثیر ساختارهای اجتماعی بوده و انواع سرمایه‌ها بر آن مؤثر است. این مقاله تجربهٔ زیستهٔ جوانان مستقل‌شده از بهزیستی را دربارهٔ اشتغال بررسی می‌کند. این بررسی از روش پدیدارشناسی استفاده کرده و با تکنیک مصاحبهٔ عمیق با ۱۰ نفر از پسران مستقل‌شده از بهزیستی صورت گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اشتغال امری اجتناب‌ناپذیر برای آنان است. به نظر می‌رسد آنها بیشتر وارد حاشیهٔ بازار کار شده و بازتولید ابژگی دربارهٔ آنها صورت می‌گیرد. در چنین فرایندی، فرد جایگاه خود را به‌عنوان عامل اجتماعی از دست می‌دهد و به موضوعی برای مدیریت، نظارت یا کنترل بدل می‌شود. این وضعیت به‌ویژه در گروه‌های به حاشیه رانده‌شده یا فاقد سرمایه‌های لازم، در قالب تکرار موقعیت‌های انفعال، وابستگی و ناتوانی در تغییر سرنوشت خود بازتولید و موجب شکست آنها در انتقال به بزرگسالی می‌شود. در این شکست می‌توان از عوامل تأثیرگذار در سه سطح فردی، نهادی و ساختاری نام برد.

واژه‌های کلیدی: جوانی، گذار به بزرگسالی، اشتغال، فرزندان مستقل‌شده از بهزیستی، تجربهٔ زیسته.

---

[۱] مقاله برگرفته از رسالهٔ دکتری رشتهٔ جامعه‌شناسی دانشگاه تهران است.

[*] نویسنده مسؤول:

استناد به این مقاله: صادقی‌فسایی، سهیلا و شاهمرادی‌زواره، راضیه‌سادات . (۱۴۰۶). تحلیلی آسیب شناسانه از وضعیت اشتغال فرزندان مستقل‌شده از سازمان بهزیستی، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۳۸(۱)، ۱-۲۲. https://doi.org/ 10.22108/jas.2026.146799.2711

2322-343X © University of Isfahan
This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License (https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/).

مقدمه و بیان مسئله

جوانی نه‌تنها مفهومی جمعیت‌شناختی که مفهومی جامعه‌شناختی نیز است و استقلال جوانان از مفاهیم مهم دورهٔ جوانی به شمار می‌رود که با تغییر نقش‌ها و شرایط زندگی همراه است و باید به‌عنوان نقطهٔ عطفی در زندگی جوانان نگریسته شود و مورد توجه و مداقه قرار گیرد (جونز، ۱۳۹۳: ۱). گذار به استقلال دربارهٔ جوانان به معنای به حداقل رسیدن وابستگی آنها به حامیان اولیهٔ خود (خانواده یا مراکز نگهداری) و پایان‌یافتن حضور دائم در زیر چتر حمایتی این حامیان است. استقلال شامل مجموعه‌ای از تغییرات در وضعیت است که فرد را از وابستگی اقتصادی به والدین (مراقبان اولیهٔ جایگزین آنها) به استقلال اقتصادی و از مشارکت در خانوادهٔ مبدأ یامرکز نگهداری به ایجاد خانوادهٔ خود (یا زندگی مجردی) منتقل می‌کند. در این فرایند، گذارهای مهم زندگی دخیل هستند: گذار از مدرسه به شغل دارای درآمد کافی، گذار از زندگی با والدین به زندگی در مکان جداگانه، گذار از مجردی به داشتن شریک زندگی ثابت و گذار از نداشتن فرزند به پدر یا مادر شدن (Edema et al., 1997: 117)؛ بنابراین، اشتغال، ازدواج، سکونت جداگانه و والدشدن از شاخص‌های گذار به بزرگسالی هستند که در مقالهٔ حاضر اشتغال به‌عنوان یکی از مهم‌ترین این شاخص‌ها بررسی می‌شود.

اشتغال یکی از عوامل مهم در ساختار اجتماعی هر جامعه‌ای است که نه‌تنها نقشی اقتصادی، بلکه عملکردی فرهنگی، هویتی و انسجام‌بخش دارد و یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های استقلال و گذار به بزرگسالی است؛ زیرا هم با نیازهای اولیه و حیاتی انسان نظیر تأمین خوراک و سرپناه سروکار دارد و هم بر مؤلفه‌های دیگر نظیر ازدواج و سکونت مستقل مؤثر است. در نگاه جامعه‌شناسان کلاسیک ازجمله دورکیم، کار ابزاری برای یکپارچگی اجتماعی و جلوگیری از بی‌هنجاری تلقی می‌شود. در نظر وی، اشتغال منظم و منسجم، فرد را در چارچوب‌های اخلاقی و اجتماعی جامعه جای می‌دهد و از بروز نابهنجاری‌ها جلوگیری می‌کند. از این منظر، محرومیت از اشتغال مناسب می‌تواند نه‌تنها تهدیدی برای فرد، اختلالی برای ساختار اجتماعی باشد (Agerbo, 2003).

اما تجربهٔ اشتغال تصویر یکسانی را برای گروه‌های مختلف نشان نمی‌دهد. بسیاری از نوجوانان در سنین مدرسه و به‌صورت دوره‌ای یا ثابت اشتغال درآمدزا دارند و درمقابل، تعداد کثیری باوجود کسب مهارت‌های حرفه‌ای و تکمیل دوره‌های آموزشی، ناتوان از ورود به بازار کار هستند. درعین‌حال، اشتغال اگرچه برای گروهی از جوانان صرفاً امری اجباری یا ناشی از فشارهای اقتصادی است، برای گروهی دیگر انتخابی آگاهانه و بخشی از سبک زندگی فردمحور و هویت‌جویانهٔ آنان است. برخی از جوانان کار را عرصه‌ای برای تجربهٔ فردیت و کسب آزادی عمل می‌دانند؛ درحالی‌که برای گروهی دیگر اجباری برای تأمین معاش است. سؤال این تحقیق چگونگی تجربهٔ ورود جوانان به اشتغال به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفهٔ استقلال جوانان (به‌ویژه برای جنس مذکر) و عوامل مؤثر بر این تجربه است که این سؤال را دربارهٔ گروه خاصی از پسران جوان یعنی افراد مستقل‌شده از بهزیستی پی می‌گیرد.

پسران مستقل‌شده از بهزیستی، فرزندانی هستند که به دلیل از دست دادن سرپرست مؤثر خود در سنین کودکی، از نهاد خانواده محروم می‌مانند و مدتی از زندگی خود را با عنوان بی‌سرپرست یا بدسرپرست بدون خانواده سپری می‌کنند. این کودکان به‌واسطهٔ عدم‌حضور مؤثر والدین (هر دو والد) به دلایل مختلف از خانه و والدین خود جدا می‌شوند و تحت مراقبت نظام مراقبتی قرار می‌گیرند. برخی از کودکان بدون خانواده، زندگی در کنار خویشاوندان خود را آغاز می‌کنند و برخی دیگر به‌عنوان فرزندخوانده، وارد خانواده‌ای دیگر می‌شوند و خانواده‌ای جدید می‌یابند؛ اما گروهی از آنها تا هنگام مستقل‌شدن یا تغییر شرایط والدین در سازمان مراقبتی می‌مانند. طبق قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست، امور مربوط به سرپرستی همهٔ کودکان و نوجوانان بدون سرپرست مؤثر، فقط با سازمان بهزیستی کشور است؛ یعنی تنها سازمانی که مسئولیت

https://doi.org/ 10.22108/jas.2026.146799.2711

نگهداری از این فرزندان بدون خانوادهٔ مؤثر را به عهده دارد، سازمان بهزیستی است. این جوانان باید از سن ۱۸ سالگی فرایند استقلال از مرکز نگهداری را آغاز کرده و بدون حضور خانواده، خود را برای ورود به جامعه آماده کنند. استقلال برای این افراد متفاوت از افراد دارای خانواده است. در این زمان است که به نظر می‌رسد علاوه‌بر مشکلات پیشین با موانع جدیدی روبه‌رو می‌شوند. به فرزندانی که تحت سرپرستی سازمان بهزیستی بوده و با رسیدن به سن ۱۸ سالگی از بهزیستی جدا می‌شوند، «فرزندان انتقال‌یافته به زندگی مستقل» می‌گویند که در این پژوهش به اختصار «فرزندان بهزیستی» نیز نام برده می‌شوند. همان‌طور که بیان شد، مسئلهٔ این پژوهش بررسی چگونگی تجربهٔ زیستهٔ جوانان مستقل‌شده از بهزیستی در ورود به اشتغال و طی مسیر اشتغال و عوامل مؤثر بر این تجربه است.

پیشینهٔ پژوهش

پیشینهٔ داخلی

در میان پژوهش‌های حاضر در ارتباط با گذار به بزرگسالی و اشتغال جوانان، پژوهش‌های مرتبط با تحقیق بررسی شد:

شریفی (۱۴۰۲) در پژوهش خود با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر وضعیت کودکان یتیم خانه‌های تحت پوشش بهزیستی تهران پس از ۱۸ سالگی» از روش گرندد تئوری استفاده کرده و به مصاحبهٔ عمیق با ۱۰ نفر از افراد دارای مدرک دکتری پرداخته است که در سازمان بهزیستی فعال بوده‌اند. وی عوامل مؤثر بر وضعیت این فرزندان را پس از ۱۸ سالگی به عوامل فردی، اجتماعی، محیطی و فرهنگی تقسیم کرده است و عوامل فردی را مهم‌ترین این عوامل می‌داند. عوامل فردی شامل بهرهٔ هوشی، استعداد فردی، شرایط جسمی و شرایط روحی می‌شود. عوامل محیطی مربوط به اقدامات حمایتی ازجانب سازمان بهزیستی است. اقدامات تشخیص و درمان به‌موقع بیماری‌های فرد و ایجاد شبکهٔ حمایتی مناسب اجتماعی و اقتصادی از این موارد است. عوامل اجتماعی مؤثر شامل رعایت هنجارهای دینی و جامعه‌پذیری ناقص و عوامل فرهنگی شامل عدم‌وجود اصالت فرهنگی به دلیل جابه‌جایی بین مراکز مختلف است. او دربارهٔ شرایط زمینه‌ای، مهارت‌آموزی و شرایط مداخله‌گر، سیاست‌گذاری آموزشی، استراتژی‌ها، غنی‌سازی زیرساخت‌ها به معنای تجهیز کارگاه‌های مهارتی و برنامه‌ریزی‌هایی نظیر حمایت از خانواده‌ای که فرزند آنها در معرض ورود به سازمان است، جلوگیری از جابه‌جایی مکرر فرزندان و حمایت مالی از نزدیکان و آشنایانی است که باوجود کمک مالی می‌توانند سرپرستی فرزند را به عهده گیرند (شریفی نویسی، ۱۴۰۲).

حسنی (۱۳۹۷) در پژوهش خود با عنوان «گذارهای فریزشدهٔ دورهٔ جوانی و تغییر در الگوی گذار به بزرگسالی در ایران» با الهام از مفهوم گذارهای فریزشده، تأخیر جوانان در گذار به بزرگسالی را بررسی می‌کند. یافته‌های وی نشان‌دهندهٔ وقفه و تعلیق در گذار جوانان به بزرگسالی در حوزه‌های مرتبط با آن (اتمام تحصیل، اشتغال، داشتن مسکن و ازدواج) است. حسنی تأکید می‌کند که گذار جوانان در مقایسه با گذشته، ازنظر ترتیب و زمان‌بندی، قطعیت و پیش‌بینی‌پذیری کمتر و کثرت و تنوع بیشتری یافته‌اند (حسنی، ۱۳۹۷).

بنی‌جمالی (۱۳۹۶) در رسالهٔ دکتری خود با عنوان «جوانان و گذار به بزرگسالی در شرایط نامتعین؛ مدیریت و راهبری ازدواج توسط جوانان؛ موردمطالعه: شهرتهران» پس از اشاره به شرایط نامتعین و پرمخاطره گذار به بزرگسالی، مدیریت ازدواج را به‌عنوان یکی از شاخص‌های گذار به بزرگسالی توسط جوانان بررسی می‌کند. بنی‌جمالی بیان می‌کند که تصویرعمومی گذار جوانان به بزرگسالی گذاری نامتعین، نامتعادل، شلوغ، پیش‌بینی‌ناپذیر و پیچیده است. او نشان می‌دهد که جوانان در مدیریت ازدواج با تلهٔ گذار و تلهٔ شرایط شلوغ که اختصاصاً در این مطالعه مفهوم‌سازی شده است، روبه‌رو هستند. بنی‌جمالی در توضیح تلهٔ گذار به‌عنوان عاملی در تأخیر ازدواج، گریزی به مسئل کار می‌زند و اعلام می‌دارد که برخی با اولویت‌دادن به تحصیل و برخی دیگر با

https://doi.org/ 10.22108/jas.2026.146799.2711

اولویت‌دادن به کار مسیرهای مختلفی را در زندگی انتخاب می‌کنند. در نظر او وضع بازار اشتغال و سیاست‌های دولت در این زمینه مؤثر است و در وضعیت رکود بازار کار، جوانان اجباراً در تحصیل باقی می‌مانند؛ زیرا چاره‌ای ندارند و نیز به دنبال کسب مزیت بیشتر ازطریق تحصیل هستند که این امر به‌نوبهٔ خود ازدواج را به تأخیر می‌اندازد. ازنظر او اتخاذ راهبرد همچنین متأثر از طبقه است(بنی‌جمالی، ۱۳۹٦).

پیشینهٔ خارجی

در میان پژوهش‌های خارجی مواردی یافت شد که به تجربهٔ فرزندان ترک‌کنندهٔ نهادهای مراقبتی در زمینهٔ اشتغال پرداخته است. در اینجا مقالاتی آورده شده است که بیشترین ارتباط را با مسئلهٔ تحقیق حاضر داشتند. در پژوهشی علمی با لنز عاملیت جوانان به موضوع گذار به بزرگسالی جوانان ترک‌کنندهٔ مراکز مراقبتی و به‌ویژه اشتغال آنها پرداخته است. در این پژوهش نشان داده شده است که جوانان مستقل‌شده از سازمان با انگیزهٔ قوی عاملیت خود را برای یافتن شغل مناسب به کار می‌گیرند. این عاملیت به شکل عمل‌گرایانه به معنای تمرکز بر اینجا و اکنون و نیز به‌صورت عاملیت دورهٔ زندگی به معنای تعیین اهداف درازمدت و تلاش برای رسیدن به آنها به کار گرفته می‌شود. اگرچه عوامل ساختاری، عاملیت آنها را محدود می‌کند، عواملی نظیر تحصیلات و حمایت شبکهٔ اجتماعی تسهیل‌کنندهٔ عاملیت خواهد بود (Johansson et al., 2024). در رابطه با اشتغال این جوانان شواهد علمی نشان می‌دهد افرادی که نهاد مراقبتی را ترک می‌کنند، در هنگام یافتن شغل با آسیب‌های بیشتری مواجه‌اند (Courtney et al., 2017). بررسی وضعیت اشتغال جوانان ۲٤ساله که در نهاد مراقبتی بوده‌اند، در سه ایالت آمریکا نشان می‌دهد که تنها کمتر از نیمی از آنها شاغل بوده‌اند که این مقدار بسیار کمتر از نرخ اشتغال در میان جمعیت عمومی بوده است (Gypen et al., 2017). همچنین در پژوهش‌های دیگر ورود جوانان به اشتغال از منظر سرمایهٔ اجتماعی بررسی شده است. از این منظر، سرمایهٔ اجتماعی تأمین‌کننده و کمک‌کنندهٔ یافتن فرصت‌هاست و در کنار آن عاملیت نیز اهمیت می‌یابد؛ زیرا تمایل و آمادگی و چگونگی استفاده از فرصت‌ها به عاملیت جوانان مستقل‌شده مربوط است (Arnau-Sabatés & Gilligan, 2015)؛ علاوه‌برآن ترک‌کننده‌های نهادهای مراقبتی در مقایسه با همسالان خود که در نهاد مراقبتی نبوده‌اند، شغل پایین‌تر و درآمد کمتر را تجربه می‌کنند. در بیشتر موارد درآمد آنان در حدی نیست که بتواند آنها را از فقر خارج کند (Naccarato, 2010).

در جمع‌بندی پیشینهٔ تحقیق می‌توان گفت که باتوجه‌به تفاوت در وضعیت اشتغال فرزندان دور از خانواده در مقایسه با فرزندان دارای خانواده که از پژوهش‌های خارجی دریافت می‌شود، مطالعهٔ وضعیت و آسیب‌شناسی اشتغال این فرزندان در هر جامعه‌ای لازم است. در ایران نیز اگرچه پژوهش‌های اندکی دربارهٔ وضعیت کلی این فرزندان پس از استقلال، آن هم از منظر کارشناسان صورت گرفته است، انجام پژوهش‌هایی با تمرکز بر وضعیت اشتغال این فرزندان آن هم از نگاه خودِ فرزندان ضروری است که این پژوهش در پی پرکردن این خلأ است.

چارچوب مفهومی

برخلاف روش‌های کمّی که محقق می‌کوشد در جریان فرایند تحقیق نظریه‌ای را بیازماید، در روش‌های کیفی مطابق با ماهیت اکتشافی آن، فرایند تحقیق از نظریهٔ خاصی آغاز نمی‌شود؛ بلکه سعی بر آن است که با اتخاذ رویکردی پدیدارشناسانه و با مطالعهٔ فراگردهای اجتماعی، دریافتی نظری از موضوع حاصل شود که بر مبنای آن بتوان فرضیه‌هایی را تولید کرد. البته اینکه در روش‌های کیفی محقق کارش را با نظریات معینی به معنای آنچه در روش‌های کمّی مدنظر است آغاز نمی‌کند، به معنای گسستن وی به طور کامل از جهت‌گیری‌های نظری نیست، بلکه این جهت‌گیری از ابتدای تحقیق و در مراحل مختلف همراه وی است و درنهایت دیدگاه‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناختی در امر تحلیل داده‌ها به‌نحوی ارجاعی و استنادی لحاظ می‌شود (مارشال و

https://doi.org/ 10.22108/jas.2026.146799.2711

راس‌من، ۱۳۸٦: ۱۹۷)؛ بنابراین، در این بخش به‌جای بیان چارچوب نظری، ملاحظات نظری ارائه می‌شود که تنها ایجادکنندهٔ حساسیت نظری برای محققان خواهد بود.

جوانی

اگرچه توجه به جوانان سابقه‌ای طولانی دارد، نگاه به جوانی به‌عنوان مقوله‌ای اجتماعی را باید پدیده‌ای جدید دانست. پیش از این جوانی را باتوجه‌به عوامل زیستی و براساس دورهٔ سنی خاص تعریف می‌کردند؛ اما امروزه به جوانی به‌عنوان سازه‌ای اجتماعی نگریسته می‌شود (ذکایی، ۱۳۸٦: ۲۳). حرکت به سوی رهیافت جامعه‌شناختی نسبت‌به دورهٔ جوانی با درک این موضوع شروع شد که چگونه جوانان خود را با ساختارهای اجتماعی متناسب می‌سازند. به‌جای اینکه جوانی صرفاً یکی از مراحل مختلف جریان زندگی دانسته شود که ویژگی آن بی‌ثباتی روانی است (تعریف روان‌شناختی)، چالش اساسی این است که ماهیت پیوند بین جوان و جامعه برحسب سن و روابط بین‌نسلی درک شود.

در نگاه کارکردگرایان نوعی تلقی طبقه‌ای از جوانان و هم‌نوایی آنها با ارزش‌های جامعه وجود دارد و در انتقاد به آن در نگاهی دیگر نظریهٔ خرده‌فرهنگی دربارهٔ جوانان مطرح می‌شود. در این رویکرد به نسبیت‌های فرهنگی و نیز واکنش جوانان درمقابل ارزش‌های جامعه توجه می‌شود. شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌ها در جوانان منعکس‌کنندهٔ مقابلهٔ آنها با نظام هنجاری است که می‌تواند در معانی نمادین به‌کارگرفته‌شده در لباس، رفتار و علایق خود را نشان دهد (ذکایی، ۱۳۸٦: ۲۹–۳۳). برای نویسندگان مرکز مطالعات بیرمنگام، خرده‌فرهنگ‌ها عبارت بودند از: «نظام‌های معنا، وجوه بیان یا سبک‌های زندگی که توسط گروه‌های مستقردر مواضع ساختاری تحت سلطه، در پاسخ به نظام‌های معنایی مسلط بسط یافتند و منعکس‌کنندهٔ تلاش این گروه‌ها برای حل تناقضات ساختاری برخواسته از زمینهٔ نظام اجتماعی گسترده‌تر بودند.» (کاظمی و آهویی، ۱۳۸۷: ۲۷).

بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که جوانی در طول تاریخ مفهوم ثابتی نداشته و با تغییر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی دگرگون شده است. همان‌طور که آریس می‌گوید که مفهوم کودکی و جوانی به‌گونه‌ای که امروز می‌شناسیم در قرون وسطی وجود نداشت (آریس، ۱۳۸۷: ٤۷–۵۰) و یا بنا بر نظر گیدنز (۱۳۸۰: ۹۲)، مدرنیته باعث افزایش انتخاب‌های فردی و شکل‌گیری هویت سیال در جوانی شده است. در دورهٔ پسامدرن نیز جوانی نه به‌عنوان مرحلهٔ سنی ثابت، به‌عنوان وضعیت اجتماعی و فرهنگی متغیر و چندلایه در نظر گرفته می‌شود. در این دوره مسئلهٔ همگن‌سازی «مقولهٔ جوان» جای خود را به اصل تمایز و انتخاب فردی می‌دهد. در این نگاه جوانی دیگر دورهٔ محدودی نیست و نمی‌توان محدودهٔ سنی مشخصی برای آن در نظر گرفت. تلاش برای ورود زودهنگام به آن و ماندن هرچه بیشتر در آن ازجانب افراد صورت می‌گیرد. ازطرف دیگر باوجود افق‌های متنوع زندگی و انتخاب‌های متعدد برای جوانان در مسیر رشد، عدم‌اطمینان و تکه‌تکه شدن هویت فردی برای جوانان وجود دارد (ذکایی، ۱۳۸٦: ۳۳–٤۰).

بوردیو نیز معنای واحدی برای جوانی در نظر نمی‌گیرد. وی جوانی را برساخت اجتماعی دانسته و آن را در ارتباط با میدان‌های قدرت توضیح می‌دهد. بوردیو جوانی را نه مرحله‌ای طبیعی یا زیستی، یک «برساخت اجتماعی» و محصول نزاع‌های نمادین در میدان‌های مختلف می‌داند. او تأکید می‌کند که «جوان» یا «پیر» بودن، موقعیت‌هایی از پیش داده‌شده نیست، بلکه طبقه‌بندی‌هایی است که گروه‌ها در میدان اجتماعی برای کسب قدرت، منزلت و مشروعیت تولید و بازتولید می‌کنند. ازنظر بوردیو، جوانی امر همگنی نیست، بلکه بستگی به نوع و میزان سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی‌ای دارد که افراد در اختیار دارند و این سرمایه‌ها تعیین می‌کند که چه کسی می‌تواند از امتیازات جوانی بهره‌مند شود و چه کسی جوانی‌اش را در حاشیهٔ ساختار تجربه کند. در این نگاه، تفاوت در سرمایه‌ها، مسیرهای گذار به بزرگسالی را نابرابر می‌سازد و جوانانی که با کمبود سرمایه مواجه‌اند، به‌جای تجربهٔ

https://doi.org/ 10.22108/jas.2026.146799.2711

«جوانی انتخاب‌محور»، وارد «جوانی از سر اجبار» می‌شوند که در آن امکان تأخیر در انتخاب، آزمون‌گری یا شکل‌دادن به سبک زندگی مستقل محدود است؛ بنابراین، از منظر بوردیویی، فهم تجربهٔ جوانی بدون توجه به موقعیت افراد در میدان‌های قدرت و سازوکارهای نابرابری که مسیرهای گذار را تعیین می‌کنند، ممکن نیست (Bessant & Pickard, 2020).

گذار به بزرگسالی

گذار به بزرگسالی بخشی مهم از زندگی جوانان است. این مرحله عمدتاً با شاخص‌هایی چون ازدواج، ورود به اشتغال و ترک منزل پدری شناخته می‌شود. برای جوانان معمولی گذار به بزرگسالی و استقلال، بازگشت‌پذیر و غیردائمی است. ترک منزل پدری و بازگشت مجدد به خانه ممکن است اتفاق افتد؛ برای مثال تحقیقات نشان می‌دهد که در آمریکا تقریباً یک‌سوم ترک‌کنندگان منزل پدری که برای ٤ ماه یا بیشتر منزل خود را ترک کرده‌اند، به منزل برمی‌گردند یا در استرالیا نزدیک ١٦٪ افراد در سال اول ترک برمی‌گردند (Haurin et al., 1997: 136)؛ این اتفاق با پایان‌یافتن تحصیل در شهر دیگر یا طلاق هم ممکن است حاصل شود.

در گذار سنتی، مسیر حرکت به بزرگسالی مسیری کمابیش یکنواخت و قابل‌انتظار است و میدان محدودی برای انحراف و فاصله‌گیری از این مسیر برای جوانان متصور است. افول ساختارهای سنتی و رواج صورت‌های جدید گذار به بزرگسالی ویژگی جوامع مدرن است که از منظر جامعه‌شناسان مختلفی نیز بیان شده است. از اواخر دههٔ شصت تکثر و دگرگونی در مسیرهای شغلی و خانوادگی جایگزین مسیرهای استاندارد شد. این تکثر و دگرگونی که روند آن با نظریهٔ فردی‌شدن توضیح داده می‌شود، از تغییرات مهم در جوامع مدرنیتهٔ متأخر است (حسنی، ۱۳۹۷: ۱۰). هنجارها و ارزش‌های سنتی که زمانی قطب‌نمای رفتار تلقی می‌شدند، اینک کم‌فروغ شده و جای خود را به هویت‌ها و زندگی‌نامه‌های فردی‌شده داده است. فرایند سنت‌زدایی فضایی آکنده از ابهام، سرگشتگی، نااطمینانی و مخاطره است. گذارها در مقایسه با گذشته تنوع، تکثر و دگرگونی بیشتری یافته‌اند. این حد از تکثر و تنوع در کنار سرعت زیاد پیشرفت تکنولوژی و شتاب زندگی موجب پیش‌بینی‌ناپذیر بودن و مخاطره‌آمیز بودن آینده برای جوانان در فرایند گذار به بزرگسالی شده است. از منظر لکاردی و رسپینی[1] (2006) جوانان در گذار به بزرگسالی در شرایط «بحران آینده» تصمیم‌های خود را می‌گیرند و گذار خود را می‌سازند. از این منظر آینده پیش‌بینی‌ناپذیر شده و زندگی نیازمند انعطاف مستمر است. از منظر لکاردی و رسپینی (2006) پیش‌بینی‌ناپذیر بودن گذار در کنار درک شتاب زندگی برای جوانان، آنها را به این احساس می‌رساند که نمی‌توانند با سرعت زیادِ زندگی هماهنگ شوند و احساس کندبودن می‌کنند (Leccardi & Ruspini, 2006: 16). ازنظر بویز[2] و ریموند[3] نیز سرعت توسعه، استانداردزدایی و استانداردیابی مجدد زندگی راهبری مدیریت گذار را برای جوانان پیچیده ساخته و اهمیت آموزش برای رویارویی با چنین وضعیتی را مضاعف ساخته است (بنی‌جمالی، ۱۳۹۶: ٤٤). بلاسفلد و میلز (2010) نیز به تأثیر جهانی‌شدن بر افزایش عدم‌قطعیت در زندگی جوانان می‌پردازند. ازنظر آنها جهانی‌شدن با وقایعی نظیر گسترش شبکهٔ جهانی و انتقال سریع اطلاعات موجب افزایش عدم‌قطعیت برای جوانان در گذار به بزرگسالی شده است (Blossfel & Mills, 2010: 37–40).

راهبردهای جوانان در گذار به بزرگسالی

در طبقه‌بندی کلی راهبردهای جوانان در گذار به بزرگسالی دو راهبرد اصلی انتقال سریع و انتقال آرام مشاهده می‌شود. انتقال سریع شامل گذار سریع از تحصیل به اشتغال، و استقلال و ازدواج و انتقال آرام شامل فاصلهٔ درخور توجه بین تحصیل از یک‌سو و اشتغال و استقلال و ازدواج از سوی

[1] Leccardi & Ruspini
[2] Bois
[3] Reymond

https://doi.org/ 10.22108/jas.2026.146799.2711

دیگر است. انتقال آرام به‌صورت نوعی شامل ادامهٔ تحصیل در سطح عالی، به تأخیر انداختن اشتغال تمام‌وقت، و تعویق در تشکیل خانواده و ترک خانه است. از منظر جونز انتقال سریع با مخاطرهٔ بیکاری، کار ناامن یا کار با دستمزد کم مواجه خواهد بود (جونز، ۱۳۹۳: ۱۳۰).

در مطالعات موجود بر این مطلب اتفاق نظر وجود دارد که نقطهٔ ثابتی برای گذار به بزرگسالی نمی‌توان در نظر گرفت و این امر متأثر از شرایط ساختی، فرهنگی و فردی است؛ اما آنچه مشاهده می‌شود آن است که امروزه دورهٔ جوانی در برخی موارد طولانی شده است؛ به‌طوری‌که از جوانی متقدم و جوانی متأخر استفاده می‌کنند یا واژه‌هایی نظیر بزرگسالی جوان را ابداع کرده‌اند (حسنی، ۱۳۹۷: ۱۰).

ساختارها و بازار کار

همان‌طور که گفته شد، یکی از معیارها و شاخص‌های مهم گذار به بزرگسالی و استقلال، اشتغال است. در تحقیقی که توسط ذکایی (۱۳۸۱) دربارهٔ معیارهای بزرگسالی از منظر جوانان صورت گرفته است، ازنظر ۹۰درصد پسران یافتن شغل ثابت و استخدام تمام‌وقت مهم‌ترین معیار گذار به بزرگسالی تشخیص داده شده که این درجه از اهمیت را برای دختران نداشته است (ذکایی، ۱۳۸۱: ۱۵). تأخیر در ورود به بازار کار تأثیرات نامطلوبی بر جوانان می‌گذارد و موجب آسیب‌پذیری آنها می‌شود.

ساختارهای جامعه اعم از طبقه، جنسیت و نژاد نقش مهمی در فرصت‌های شغلی جوانان دارد. نظریات جامعه‌شناختی فراوانی در این زمینه وجود دارد. در این میان نظریات مرتبط به تأثیر طبقه به این مقاله مرتبط هستند. تأثیر طبقه بر اشتغال در نظریهٔ مارکس بیان می‌شود که به تفاوت کار طبقهٔ ثروتمند و کارگر می‌پردازد. مارکس (۱۴۰۱) طبقه را بر مبنای رابطه با ابزار تولید و جایگاه در فرایند استثمار تعریف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه طبقهٔ کارگر ناگزیر است نیروی کار خود را برای بقا در بازار عرضه کند؛ درحالی‌که طبقهٔ دارا ازطریق مالکیت بر سرمایه و ابزار تولید، بدون کار مستقیم بر ثروت خود می‌افزاید. از دیدگاه وی در نظام سرمایه‌داری طبقهٔ کارگر ناچار به کار برای بقا است؛ درحالی‌که سرمایهٔ طبقهٔ ثروتمند به‌مرور افزوده می‌شود (مارکس، ۱۴۰۱: ۲۳۵). وبر (۱۳۷۴) نیز در کتاب *اقتصاد و جامعه* خود به این مطلب اشاره می‌کند که طبقه بر موقعیت فرد در بازار و شانس زندگی او در بازار مؤثر است. از منظر او طبقه نسبت مستقیم با میزان کنترل فرد بر وضعیت اقتصادی دارد (وبر، ۱۳۷۴: ۲۸). اگرچه طبقه در نگاه وبر با مارکس متفاوت است. مارکس طبقه را عمدتاً بر مبنای روابط اقتصادی و تسلط بر ابزار تولید می‌داند؛ اما وبر طبقه را تنها وابسته به عوامل اقتصادی نمی‌داند و به جنبه‌های فرهنگی و سیاسی نیز توجه می‌کند.

در ادامهٔ این سنت بوردیو مفهوم طبقه را با تمرکز بر انواع سرمایه‌ها و سازوکارهای بازتولید نابرابری در میدان‌های مختلف بازخوانی می‌کند. باتوجه‌به نظر بوردیو دربارهٔ سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و تبدیل آن‌ها به یکدیگر، وجود سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی بر اشتغال جوانان مؤثر است. سرمایهٔ اجتماعی که به روابط گروهی یا شبکه‌های اجتماعی (دوستی و نظیر آن) که فرد درون آن قرار گرفته مربوط می‌شود، بر یافتن شغل مناسب توسط جوانان تأثیرگذار است. سرمایهٔ فرهنگی بوردیو شامل مهارت خاص، مدرک تحصیلی، نحوه سخن گفتن، سلیقه و ... است. که طبق نظر وی قابل تبدیل به مزیت اقتصادی بوده و در دستیابی به شغل مناسب مؤثر است و مزیت محسوب می‌شود (ممتاز، ۱۳۸۳: ۱۵۰). خانواده نقش مهمی در انتقال سرمایهٔ فرهنگی دارد. سرمایهٔ فرهنگی علاوه‌بر مهارت و تحصیلات، نوع خاصی از رفتار و تعامل است که در خانواده به‌صورت انباشتی حاصل می‌شود. همچنین مدت زمانی که یک فرد می‌تواند کسب سرمایهٔ فرهنگی خود را طولانی کند، بستگی به زمانی دارد که خانواده‌اش می‌تواند وقت آزاد (زمان فارغ از شرایط اقتصادی) برای او فراهم کند (Bourdieu, 1986: 243). بکر (2009) نیز به تأثیر تحصیلات و مهارت با عنوان سرمایهٔ

https://doi.org/ 10.22108/jas.2026.146799.2711

انسانی در اشتغال و میزان درآمد توجه می‌کند. او در تحقیقات خود در آمریکا نشان می‌دهد که درآمد افراد دارای تحصیلات دانشگاهی بسیار بالاتر از افراد بدون این تحصیلات است. وی همچنین بر آموزش حین کار و تأثیر آن بر افزایش سرمایهٔ انسانی و درنتیجه درآمد تأکید می‌کند (Becker, 2009: 13–16).

همچنین در توضیح تأثیر ساختارها بر بازار کار، مفهوم «بازار کار دوگانه[1]» مطرح می‌شود. مفهوم «بازار کار دوگانه» بر این نکته تأکید دارد که ساختار بازار کار به دو بخش متمایز تقسیم شده است: بخش اصلی که مشاغل با دستمزد مناسب، امنیت شغلی، امکان ارتقا و پوشش‌های رفاهی را شامل می‌شود و از آن با نام بازار کار داخلی[2] نام برده می‌شود و بخش حاشیه‌ای که مشاغل موقت، کم درآمد، فاقد بیمه و فاقد افق پیشرفت را در بر می‌گیرد (Doeringer & Piore, 1970: 271–272). کالبرگ شغل خوب را شغلی می‌داند که دارای درآمد مناسب، امنیت شغلی، فرصت ارتقای حرفه‌ای و درجه‌ای از کنترل و اختیار بر فعالیت‌های کاری باشد. درمقابل، شغل بد با دستمزدهای کم، بی‌ثباتی، فقدان مسیر پیشرفت و کنترل اندک بر شرایط کار مشخص می‌شود. او توضیح می‌دهد که قطبی‌شدن بازار کار سبب شده است تا کارگران کم‌مهارت، مهاجران و گروه‌های محروم بیش از پیش در مشاغل بد متمرکز شوند (Doeringer & Piore, 1970: 5–6).

همچنین در دهه‌های اخیر نظریه‌های ناپایداری اشتغال و پرکاریات بُعد تازه‌ای به بحث طبقه و کار افزوده است. استندینگ[3] (2014) از واژهٔ جدیدی با عنوان «پرکاریات» برای توضیح طبقه‌ای خاص از جامعه استفاده می‌کند. استندینگ (2014) با معرفی مفهوم «پرکاریات[4]» نشان می‌دهد که چگونه گسترش قراردادهای موقت، مشاغل پاره‌وقت، دستمزدهای پیش‌بینی‌ناپذیر و افول حمایت‌های رفاهی به شکل‌گیری طبقه‌ای جدید از «کارگران بی‌ثبات» منجر شده است. این گروه که عمدتاً شامل جوانان، مهاجران و افراد فاقد سرمایهٔ اجتماعی و فرهنگی است، در موقعیتی میان بیکاری و اشتغال فاقد امنیت قرار می‌گیرد و امکان برنامه‌ریزی برای آینده یا تشکیل زندگی مستقل برای آنان محدود می‌شود. ویژگی اصلی پرکاریات، نه صرفاً کم‌بودن درآمد، بلکه «فقدان امنیت در همهٔ ابعاد زندگی شغلی» است (Standing, 2014: 11–21).

روش تحقیق

در این پژوهش به دلایل مختلف از روش تحقیق کیفی استفاده شده است. این دلایل عبارت‌اند از: نوبودن و ناشناخته‌بودن موضوع پژوهش، نگاه انتقادی و شنیده‌شدن صدای گروه خاموشی از جامعه که جز با روش کیفی ممکن نیست و درنهایت باور محققان به وجود واقعیت‌های چندگانه که کشف آن از زبان تجربه‌کنندگان آنها ممکن است. در این تحقیق محققان سعی می‌کنند از خلال بررسی و مطالعه فراگردهای اجتماعی به برداشت و درک نظری برسند. روش تحقیق کیفی بیش از آنکه تعمیمی باشد، انعکاس‌دهندهٔ مفاهیم ناشناخته است و در اکتشاف مسائل و نکات جدید در رابطه با موضوعات مختلف و حوزه‌هایی کاربرد دارد که کمتر بدان توجه شده و کمتر بسط داده شده است؛ اما دربارهٔ انتقاد متداول و مرسومی که به روش کیفی شده است، می‌توان به این مسئله اشاره کرد که روش کیفی به علت برخوردارنبودن از یک نمونهٔ معرف (به معنای آماری) بیشتر جنبهٔ موردی دارد تا تعمیمی (مارشال و راس من، ۱۳۸۶: ۱۹۷). در این روش عموماً پژوهشگر بعد از آشکارشدن هر مقوله‌ای ممکن است با مراجعه به متون تخصصی از بودن یا نبودن آن مقوله در آنجا مطمئن شود و این مسئله را بررسی کند که درصورت وجودداشتن آن موضوع، سایر پژوهشگران درباره‌اش چه نظری دارند (کوربین و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۸).

از میان روش‌های کیفی، روش پدیدارشناسی برای این پژوهش انتخاب شد. پدیدارشناسی سعی بر آن دارد که به شناخت پدیده ازطریق پی‌بردن به درک افراد از آن پدیده ارج نهد. در پدیدارشناسی پدیدهٔ موردمطالعه براساس دیدگاه

[1] Dual Labor Market
[2] Internal Labor Market
[3] Guy Standing
[4] Precariat

https://doi.org/ 10.22108/jas.2026.146799.2711

معرفت‌شناختی تفسیری و بر پایهٔ ذهنیت افراد و معانی‌ای بررسی می‌شود که آنان در تجربهٔ زندگی خود از پدیده دارند (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۷: ۱۷٤). مطالعهٔ پدیدارشناسی، معنای تجربهٔ ریستهٔ افراد متعدد از یک مفهوم یا پدیده را توصیف می‌کند. پدیدارشناسان اشتراکات مشارکت‌کنندگان در تجربهٔ یک پدیده را مدنظر قرار می‌دهند. هدف اصلی پدیدارشناسی تقلیل تجارب افراد از یک پدیده به توصیفی از ذات فراگیر (ماهیت واقعی آن چیز) است (کرسول، ۱۳۹۸: ۷۹–۸۰).

در این پژوهش نیز فهم عمیق تجربهٔ مشترک گروهی از افراد حول یک پدیدهٔ واحد منظور است که از این جهت روش پدیدارشناسی مناسب این پژوهش است. پدیدهٔ موردبررسی تجربهٔ اشتغال در گذار به بزرگ‌سالی افرادی است که بخشی از دوران کودکی و نوجوانی خود را خارج از خانواده سپری کرده‌اند. هدف محققان فهم ذات مشترک تجربهٔ این افراد و ارائهٔ توصیفی عمیق از تجربهٔ آنهاست. از میان روش‌های تحلیل متفاوت پدیدارشناسی، پدیدارشناسی توصیفی با استفاده از مراحل کلایزی برای این پژوهش استفاده شد؛ زیرا توجه محققان بیشتر بر توصیفات شرکت‌کنندگان است، نه تفسیر پژوهشگر. تکنیک گردآوری اطلاعات مصاحبهٔ عمیق بوده است و از ابزار مصاحبهٔ نیمه‌ساخت‌یافته به‌عنوان ابزار گردآوری اطلاعات استفاده شده است. پرسش اصلی تحقیق در پژوهش‌های پدیدارشناسی آن است که پدیدهٔ مدنظر را چگونه تجربه کرده‌اند و چه بسترهایی بر تجربهٔ پدیده تأثیر داشته است. در این پژوهش نیز سؤال اصلی آن است که فرزندان مستقل‌شده از بهزیستی پدیدهٔ اشتغال را چگونه تجربه کرده‌اند و چه بسترهایی بر این تجربه مؤثر بوده است.

در این پژوهش با ۱۰ نفر از پسران مستقل‌شده از بهزیستی در استان تهران مصاحبهٔ عمیق انجام شده است. این افراد از سن ۱۲سالگی یا کمتر (یعنی حداقل به مدت ٦ سال) در مراکز نگهداری از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست تحت‌نظارت سازمان بهزیستی (که در این پژوهش به اختصار مرکز نامیده می‌شود) زندگی کرده‌اند. البته برخی از آنها از بدو تولد و برخی از سنین کودکی در این مراکز بوده‌اند. ضمناً حداقل ٤ سال از مدت مستقل‌شدن و خروج از مرکز این افراد گذشته است. این فاصله زمانی از آن جهت انتخاب شد که فرایند استقلال مراحل مختلف خود را طی کرده باشد و در سال‌های اولیهٔ استقلال نباشد. این نکته حائز توجه است که این افراد از مراکز نگهداری متفاوت داخل استان تهران انتخاب شده‌اند و همهٔ آن‌ها از یک مرکز نبوده‌اند. محققان برای یافتن نمونه، مجوزهای لازم را از سازمان بهزیستی اخذ کردند و پس از مراجعه به مراکز نگهداری گوناگون با در نظر گرفتن نمونه‌گیری هدفمند به انتخاب نمونه‌ها پرداختند.

جدول ۱- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شوندگان[1]

Table 1- Demographic characteristics of the interviewees

ردیف	سن	تحصیلات	نوع سرپرستی
۱	۲۵	زیر دیپلم	بی‌سرپرست
۲	۲۵	کارشناسی	بی‌سرپرست
۳	۲٤	دیپلم	بی‌سرپرست
٤	۳۰	دانشجوی دکتری	بدسرپرست
٥	۲۹	دیپلم	بی‌سرپرست
٦	۲٤	دیپلم	بدسرپرست
۷	۲۲	دانشجوی کارشناسی	بی‌سرپرست
۸	۲٤	دیپلم	بدسرپرست
۹	۲٤	دیپلم	بدسرپرست
۱۰	۲۳	کاردانی	بدسرپرست

همان‌طور که در جدول ۱ اشاره شد، در میان شرکت‌کنندگان ٥ نفر در مرکز دولتی و ٥ نفر در مراکز خصوصی نگهداری می‌شدند و ٥ نفر بی‌سرست و ٥ نفر بدسرپرست بودند.

[1] Demographic characteristics of interviewees

https://doi.org/ 10.22108/jas.2026.146799.2711

ابزار تحقیق

همان‌طور که گفته شد، در این روش از ابزار مصاحبهٔ نیمه‌ساخت‌یافته استفاده شده است. مطابق روش پدیدارشناسی مصاحبه‌های عمیق این پژوهش با این پرسش کلی آغاز می‌شود: در فرایند مستقل‌شدن از بهزیستی مسئلهٔ اشتغال را چگونه تجربه کرده‌اید و چه عواملی بر این تجربهٔ شما تأثیرگذار بوده است؟ افکار، احساسات و تجربیات خود را در این زمینه برای من توضیح دهید. پس از بیان این پرسش کلی از مشارکت‌کنندگان، سؤالاتی دربارهٔ مشکلات، استراتژی‌ها و لحظات تلخ و شیرین تجربهٔ آن‌ها پرسیده شد. مصاحبه‌ها در مکان‌های مختلفی صورت گرفت؛ ازجمله دانشگاه تهران، مکان‌های عمومی نظیر پارک‌ها یا کافی‌شاپ‌هایی که در نزدیک محل زندگی آنها قرار داشت. مصاحبه‌های انجام‌شده با اجازهٔ شرکت‌کنندگان ضبط گردید و پس از پیاده‌سازی صوت‌ها، کدگذاری انجام شد. محقق با الهام از روش کلایزی در اولین مرحله به حذف جملات و کلمات غیرضروری در مصاحبه پرداخت. در مرحلهٔ بعد تولید واحدهای معنایی مقدماتی انجام شد. محققان به جملات معنادار از منظر پدیدارشناسی در سخنان شرکت‌کنندگان توجه کردند و در مرحلهٔ اول کدهایی نزدیک به کلمات شرکت‌کنندگان را ایجاد کردند. در مرحلهٔ بعد واحدهای معنایی وسیع‌تر یا خوشه‌های مضامین تشکیل شد. این واحدها انتزاعی‌تر بوده و محققان را به توصیف ذات تجربهٔ پدیده از منظر شرکت‌کنندگان نزدیک کرد. پس در این پژوهش مطابق روش کلایزی ابتدا اظهارات مهم شناسایی و بعد مجموع اظهارات بهم مرتبط ذیل یک خوشهٔ معنایی تم‌بندی شد.

برای سنجش اعتبار پژوهش کیفی و پدیداشناختی نه‌تنها توجه به نتایج تحقیق، توجه به فرایند تحقیق نیز ضروری است. در این زمینه محقق توجه کرده است که پدیده به‌طور دقیق مشخص شده باشد و به فلسفهٔ پدیدارشناسی به اندازهٔ کفایت توجه شده باشد. در نمونه‌گیری با نمونه‌هایی که پدیده را تجربه کرده‌اند و می‌توانند توصیفات غنی از تجربه‌ها ارائه دهند، مصاحبه شده است. برای اطمینان از کفایت داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها، در موارد لزوم مصاحبه‌های پیگیری انجام شده است. همچنین محقق کوشیده است غوطه‌وری لازم در داده‌ها صورت گیرد تا بهترین تفاسیر ممکن حاصل شود (Sousa, 2014: 213–216). برای افزایش اعتبار از روش بررسی همتایان استفاده شده است و تفاسیر مصاحبه در اختیار دو تن از متخصصان جامعه‌شناسی قرار گرفته است تا باتوجه‌به نظر همتایان اعتبار تفاسیر ارزیابی شود (کرسول، ۱۳۹۸: ۲۵٤). باتوجه‌به روش بازبینی اعضا نیز محقق پس از انجام مصاحبه با شرکت‌کنندگان دربارهٔ داده‌های به‌دست‌آمده با آن‌ها صحبت کرد و دربارهٔ صحت داده‌های به‌دست‌آمده نظر مشارکت‌کنندگان را پرسید. طبق ایدهٔ پئوپل (2020) محقق از شرکت‌کنندگان خواست دقت داده‌ها را تأیید کنند، نه دقت تفسیرها را (Peoples, 2020: 70)تا از این طریق نیز اعتبار یافته‌ها تأیید شود.

یافته‌های تحقیق

همان‌طور که در بخش نظری بیان شد، در کار کیفی به‌ویژه پدیدارشناسی ابتدا نظریه‌های پیشین یا پیش‌فرض‌های موجود تعلیق می‌گردند؛ اما زمانی که کار مفهوم‌سازی به پایان رسید، محقق می‌تواند برای مستندسازی، توضیح و توصیف بهتر یافته‌ها با نظریه‌های موجود دیالوگ برقرار کند. در این پژوهش نیز این روند اجرا شده است و ارتباط‌گیری با نظریه‌ها به‌عنوان امری پسینی، نه امری پیشینی شکل گرفته است؛ بنابراین، در این بخش توضیح تم‌ها صورت گرفته است که اصلی‌ترین یافته‌های تحقیق هستند و دربارهٔ تم‌ها بحث و بررسی شده است. در ابتدا محققان سعی کرده‌اند تا یافته‌های خود را برجسته کنند نه نظرات دیگران را، ولی پس از آن نظریات دیگر به‌صورت ارجاعی استفاده شده است.

درک اشتغال به‌مثابه ضرورتی برای بقا

اشتغال به‌عنوان اولین اولویت	درک اشتغال به‌مثابه ضرورتی برای بقا
سیطرهٔ اشتغال بر امکان‌های زندگی	
تجربهٔ آسیب درصورت اشتغال‌نداشتن	

https://doi.org/ 10.22108/jas.2026.146799.2711

پسرانی که در مراکز نگهداری می‌شوند، با پایان دبیرستان و اخذ دیپلم در آستانهٔ مستقل‌شدن از بهزیستی قرار می‌گیرند و به‌صورت اجتناب‌ناپذیری باید وارد بازار کار شوند. برای برخی از آنها ممکن است سربازی، تحصیلات دانشگاهی یا کلاس‌های آموزشی به‌صورت موازی پیگیری شود؛ اما ورود به کار و کسب درآمد در کنار آن اجتناب‌ناپذیر است.

اشتغال، اولین اولویت

اشتغال اولین قدم برای فرزندان مستقل‌شده در گذار به بزرگ‌سالی خواهد بود که در کنار اقدامات دیگر یا به تنهایی پیگیری می‌شود و انتقال سریع به بزرگ‌سالی را برای آنها رقم می‌زند. نمونه‌هایی از این جملات به شرح زیر است:

«چه نگرانی‌هایی داشتین؟ کار بود. اگر کار داشته باشم بعد به نگرانی‌های دیگه فکر می‌کنم. اگه کار رو درست نکنم، به نگرانی دیگه فکر نمی‌کنم.»

«من رو فرستادن اونجا بدون هیچ پولی. من ٤-٣ روز غذا نخوردم. چون پولی نداشتید؟ چون هیچی نداشتم. خانهٔ مردم کار کردم و بیشتر پول من را ندادند.»

سیطرهٔ اشتغال بر امکان‌های زندگی

حتی درصورت ورود به مسیرهایی دیگر نظیر سربازی و تحصیلات، رهایی از اشتغال ممکن نیست. این امر موجب فشار مضاعف بر عده‌ای از این جوانان می‌شود؛ بنابراین، یکی از چالش‌های آنها ادامه‌دادن تحصیلات در کنار اشتغال است که در برخی موارد ترجیح آنها بر رهایی از این فشار مضاعف، ترک تحصیل و پیگیری جدی‌تر کار قرار می‌گیرد. یکی از عوامل عمدهٔ ترک تحصیل آنها در سال‌های ابتدایی تحصیلات دانشگاهی همین مورد است:

«بعد دیگه کارم تمام‌وقت شد. از این‌ور هم دانشگاهم هست. دیگه کار و دانشگاه. مجبور بودم یک کدوم رو برم. گفتم بذار حداقل درآمد داشته باشیم.»

«یعنی روزایی که از کار برمی‌گردم، خیلی خسته‌ام و نباید بخوابم و باید کارای دانشگاه رو انجام بدم؛ ولی نمیشه. خیلی سخته شرایطش. واسه دوستای من راحت‌تره. اونا دانشگاه نمیرن و سرکار میرن و تفریحشونم می‌کنن. منم تو فکر همین بودم که دانشگاه رو بذارم کنار و سراغ همون کار برم که بتونم به چیزای دیگه برسم.»

«اولش که سرباز بودم، اونجا بودم. صبح ساعت ٤ که از خونه در میومدم تا ساعت ۲ خدمت بودم. ۲ می‌رفتم سر کار قنادی. قنادی کجا؟ سعادت‌آباد. تا ساعت ۱۱ شب.»

از زبان و توصیف دقیق ساعت‌ها در مصاحبهٔ قبل پیداست که زمان برای این مشارکت‌کننده نه یک ظرف عادی زندگی، بلکه ابزاری برای زنده‌ماندن و همزمان میدانی برای رنج‌کشیدن است. اشاره به ساعت ٤ صبح تا ۱۱ شب، نوعی تجربهٔ زیسته از زمانِ فشرده‌شده، گسسته و تهی از لحظهٔ انسانی است. این‌گونه زمان شبیه «زمان بردگی» است؛ نه برای رشد یا خلاقیت، بلکه صرفاً برای زیستن حداقلی!

در این روایت، بدن نه ابزاری برای فعالیت خلاق، بلکه میدان کشاکش کار اجباری و اجبار نظامی است. خدمت سربازی و کار فیزیکی در قنادی بدون وقفه و استراحت، نشان‌دهندهٔ نوعی از «مصرف بدن برای بقا» است، نه موضوعِ زیستن. به عبارتی بدن انسانی نه به‌عنوان کل یکپارچه، بلکه به‌عنوان بدنی تجربه می‌شود که دچار ازخودبیگانگی شده است. از منظر پدیدارشناسانه، این مصاحبه بازتاب‌دهندهٔ تجربهٔ زیستن در مرز بقا است. استقلال برای این فرد نه نوعی کنش آزادانه، بلکه وضعیتی اضطراری، بدون پشتوانه، بدون انتخاب و توأم با فرسایش بدنی و روانی است. معنای استقلال در اینجا، از درون تهی شده و به «ادامهٔ حیات در سخت‌ترین شرایط» فروکاسته شده است.

تجربهٔ آسیب درصورت عدم‌اشتغال

باتوجه‌به مصاحبه‌ای که در ادامه آمده و برخی موارد مشابه، به نظر می‌رسد اگر این اقدام ضروری یعنی ورود به اشتغال برای آنها به‌درستی صورت نگیرد، احتمالاً آسیب‌هایی هم نظیر اعتیاد و خودکشی را به دنبال خواهد داشت که خود موجب ادامه‌یافتن این چرخهٔ معیوب خواهد شد؛ به این معنا که اعتیاد موجب دورشدن بیشتر آنها از کار و آسیب بیشتر برای آنها می‌شود.

https://doi.org/ 10.22108/jas.2026.146799.2711

«دچار افسردگی و انزوا و فکر خودکشی شدم که چنین چیزی باعث شد از زندگی زده بشم. وقتی کار پیدا شد، همه از بین رفت.»

«این حرف‌ها از یک جایی به بعد شما را اذیت می‌کند. من یک روزی خیلی گریه کردم و گفتم پانزدهم خودکشی می‌کنم. از زنم بپرسید می‌گوید. خیلی از بچه‌ها پیش من بودند. خسته شدم که این‌قدر دنبال کار گشتم.»

تشکیل خوشهٔ مضامین: درک اشتغال به‌مثابهٔ ضرورتی برای بقا

این سه بُعد که در قالب سه کد محوری «اشتغال به‌عنوان اولین اولویت»، «سیطرهٔ اشتغال بر امکان‌های زندگی» و «تجربهٔ آسیب درصورت اشتغال‌نداشتن» شناسایی شدند، در کنار یکدیگر خوشهٔ معنایی گسترده‌تری را شکل می‌دهند که می‌توان آن را با عنوان «درک اشتغال به‌مثابهٔ ضرورتی برای بقا» صورت‌بندی کرد. این خوشه معنایی نمایانگر بن‌مایه‌ای مشترک در روایت بیشتر مشارکت‌کنندگان است. برای جوانانِ ترخیص شده، اشتغال صرفاً وسیله‌ای برای تأمین معاش نیست؛ بلکه محور شکل‌گیری استقلال و مرز میان زیستن یا فروپاشی است. تحلیل پدیدارشناختی روایت‌های مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که «اشتغال» در تجربهٔ زیستهٔ جوانان مستقل‌شده از بهزیستی، جایگاهی فراتر از فعالیت اقتصادی یا اقدامی برای کسب درآمد دارد. در زیست‌جهان این جوانان، اشتغال به‌منزلهٔ عنصر بنیادینی ظاهر می‌شود که امکان زیستنِ استقلال، حفظ ثبات روانی و برقراری حداقلی از سامان زندگی را برای آنان فراهم می‌سازد. بررسی واحدهای معنایی استخراج‌شده از مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان اشتغال را نه یک انتخاب، بلکه شرط اولیه و حیاتی برای ادامهٔ حیات مستقل خود تجربه می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که نبود آن می‌تواند به فروپاشی روانی، انزوای اجتماعی و بازتولید چرخه‌های آسیب‌زا بینجامد .در چنین سیاقی، اشتغال بیش از آنکه ناظر به «کارکردن» باشد، به‌صورت ضرورتی وجودی برای بقا تجربه می‌شود.

ارتباط این بخش با نظریه‌های موجود

از میان راهبردهای گذار به بزرگسالی که توضیح داده شد، انتقال آرام و انتقال سریع دو راهبرد اصلی جوانان است (جونز، ۱۳۹۳: ۱۳۰)؛ اما این جوانان ناچارند انتقال سریع به بزرگسالی را بپذیرند. گذار آنها به بزرگسالی گذاری بی‌وقفه است. این گذار سریع برای آنها اجباری و بدون بازگشت است. این در حالی است که در دوران اخیر گذار جوانان به بزرگسالی طولانی‌تر شده که از آن با عنوان «بحران گذار» یاد می‌کنند. علل بحران گذار را می‌توان در راکدشدن بازار کار جوانان و فراگیرشدن آموزش عالی نام برد (حسنی، ۱۳۹۷: ۱٦)؛ اما برای این جوانان ورود به اشتغال پس از اخذ دیپلم ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

تجربهٔ زیستهٔ این جوانان نشان می‌دهد که عدم‌ورود آنها به اشتغال بازتاب دهندهٔ وضعیت بحرانی روانی و اجتماعی است که برخی از فرزندان ترخیص‌شده از بهزیستی با آن مواجه می‌شوند. برخی از آنها از افسردگی، انزوا و افکار خودکشی درصورت اشتغال‌نداشتن سخن می‌گویند؛ وضعیتی که در رویکرد پدیدارشناسی به تعبیر یاسپرس (1956) نوعی «تجربهٔ مرزی» تلقی می‌شود که فرد را تا آستانهٔ نیستی و گسست از جهان اجتماعی پیش می‌برد (Salamun, 2006). در این وضعیت، به تعبیر شوتس (1967) و فوش (2005)، جهان بین‌الأذهانی خاموش شده و فرد در غیاب هرگونه پیوند، نقش یا بازتاب، احساس طرد کامل از زندگی اجتماعی را تجربه می‌کند (Fuchs, 2005; Schutz, 1967)؛ بااین‌حال، مصاحبه‌شونده اشاره می‌کند که «وقتی کار پیدا شد، همه از بین رفت»؛ جمله‌ای که به شکل معناداری بر نقش احیاگرانهٔ اشتغال در بازیابی حس تعلق، معنا و بازگشت به جهان اجتماعی دلالت دارد. در این چارچوب، کار صرفاً فعالیتی اقتصادی نیست، بلکه امکان بازتعریف خود، اتصال به ساختار اجتماعی و خروج از وضعیت تعلیق روانی و وجودی است. این روایت به‌روشنی نشان می‌دهد که استقلال پس از ترخیص، اگر با نقش اجتماعی همراه نباشد، می‌تواند نه به رشد فردی، بلکه به تهی‌شدن روانی و ازخودبیگانگی منجر

https://doi.org/ 10.22108/jas.2026.146799.2711

شود. در تأیید این امر جونز (۱۳۹۳) بیان می‌دارد که اگر انتقال سریع با شکست مواجه شود، به ریسک و مخاطرات زیادی می‌انجامد که احتمال بی‌خانمانی، مصرف الکل و مواد مخدر و ... از آن موارد است. جوانان شکست‌خورده از انتقال سریع در مسیر طرد اجتماعی قرار می‌گیرند (جونز، ۱۳۹۳: ۱۳۱).

مردان حاشیه‌ای بازار کار

مشاغل خاص	مردان حاشیه‌ای بازار کار
تغییر شغل‌های مکرر	
شرایط نامناسب شغلی	

مشاغل خاص

در این پژوهش به‌جز دو مورد که دانشجوی دکتری (در دانشگاه دولتی معتبر) و دانشجوی کارشناسی (در دانشگاه دولتی معتبر) بودند، مشاغلی که سایر مصاحبه‌شوندگان نام بردند، عبارت بودند از: چسباندن تراکت به دیوار، سیم‌کشی ساده ساختمان، کارگر فروشندهٔ لباس، کارگر نظافت منازل و محل کار، آبدارچی، کارگر فروشندهٔ پارچه در مغازهٔ پارچه‌فروشی، جمع‌آوری و فروش زباله، کارگر مغازه، کارگر در آشپزخانهٔ رستوران، دست‌فروشی. از این میان، نمونه چند مصاحبه آمده است:

«چه کار می‌کردین؟ رئیس مرکزمون برام یه دونه کار تو بیمارستان جور کرد. خدماتی بود. یعنی نظافت و اینا؟ بله بله.»

«من خانه مردم می‌رفتم و آشغال جمع می‌کردم. یعنی چه؟ آشغال‌های مردم را جمع می‌کردم. برخی از خانه‌ها آشغال‌ها را دم در می‌گذارند تا شب یکی بردارد. من می‌رفتم آشغال جمع می‌کردم. از آشغال‌ها وسیله برمی‌داشتید؟ بله. در سطل آشغال وسیله‌هایی بود، بر می‌داشتم و می‌فروختم.»

«مثلاً می‌رفتم بساط می‌کردم یا کار ساختمون، کارگری پیش بیاد، آشپزی یا هر کاری که می‌تونستم.»

«یه چیزی که خیلی اوکی نیستم باهاش، تایم کاریه که دارم. صبح تا شب سرکاریم. فقط جمعه‌هاس که اونم تا ساعت دو سرکاریم.»

«به‌خاطر کار سنگین دستم به مشکل خورده. کیست آورده.»

شرایط نامناسب شغلی

یکی از مواردی که این فرزندان در مصاحبه‌های خود بیان کردند، شرایط سخت و نامناسب شغلی ازجمله ساعات کاری طولانی و حقوق اندک بوده است:

تغییر شغل‌های مکرر

همان‌طور که گفته شد، این فرزندان بیشتر مشاغلی با ساعات کار طولانی یا شرایط سخت و حقوق اندک را تجربه می‌کنند و برای رهایی از این وضعیت و به امید شرایط بهتر شغل خود را تغییر می‌دهند؛ اما درنهایت در همین مرتبهٔ شغلی باقی می‌مانند. بیشتر این فرزندان در فاصله‌های کوتاه مشاغل خود را تغییر می‌دهند:

«از اون قنادی بله اومدم بیرون. بعد رفتم تو این یکی قنادی. دیگه هی کارم رو عوض می‌کردم. مثلاً آرموتوربندی کار می‌کردم. بعد بنایی کار کردم مثلاً.»

«آره. اونجا تایمش خیلی بالا بود. ۹ صبح می‌رفتم تا ٤ صبح کار می‌کردم. اومدم بیرون. از این شاخه به اون شاخه کردم. شاخه‌ها رو بگین. بعد آشپزی کجا رفتین؟ آشپزی بود. بعد سیم‌کشی ساختمون بود.»

تشکیل خوشهٔ مضامین: مردان حاشیه‌ای بازار کار

همان‌طور که مشاهده شد، طی مصاحبه‌های صورت‌گرفته مشخص شد که فرزندان بهزیستی عمدتاً وارد مشاغل در حاشیهٔ بازار کار می‌شوند و در جست‌وجوی شغل و درآمد بهتر مکرراً مشاغل خود را تغییر می‌دهند؛ اما درنهایت در همان حاشیهٔ بازار کار سرگردان‌اند و نمی‌توانند به بالاتر از آن راه یابند؛ علاوه‌برآن اقتضای حاشیهٔ بازار کار نیز فاقد ثبات‌بودن است که موجب می‌شود افراد حاشیه‌ای دائماً در معرض تغییر شغل قرار گیرند. درمجموع، این سه مضمون نشان می‌دهد که تجربهٔ اشتغال برای پسران ترخیص‌شده در چارچوبی شکل می‌گیرد که خود آنان، آن را «حاشیهٔ بازار کار» ادراک می‌کنند؛ در این ساختار، اشتغال به‌مثابهٔ فضایی پرمخاطره، بی‌ثبات و فاقد حمایت تجربه می‌شود و مردان

https://doi.org/ 10.22108/jas.2026.146799.2711

جوان احساس می‌کنند که به‌جای آنکه در بازار کار ادغام شوند، ناخواسته در حاشیهٔ آن جای گرفته‌اند. این تجربهٔ حاشیه‌نشینی، پیامدهای گسترده‌ای برای شکل‌گیری هویت شغلی، احساس ارزشمندی و امکان داشتن آینده‌ای پیش‌بینی‌پذیر دارد و بخش درخورتوجهی از زیست‌جهان آنان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

ارتباط این بخش با نظریات موجود:

همان‌طور که گفته شد، جونز (۱۳۹۳) بیان می‌کند که گذار سریع با مخاطرهٔ بیکاری، کار ناامن یا کار با دستمزد کم مواجه خواهد بود که در اینجا مشاهده می‌شود همین اتفاق افتاده است (جونز، ۱۳۹۳: ۱۳۰). همچنین فرلانگ و کارتمل (2007) در نظریهٔ خود بیان می‌کنند که تقاضای بازار کار برای کارگران فاقد مهارت کاهش یافته و جوانان کمتر ماهر در حاشیهٔ بازار کار به تله می‌افتند و از امنیت شغلی ضعیفی برخوردارند (Furlong & Cartmel, 2007: 28). نظر آنها در مشاغلی که برای فرزندان مستقل‌شده از بهزیستی وجود دارد قابل مشاهده است.

ازنظر بوردیو داشتن سرمایهٔ اجتماعی و فرهنگی موجب کسب مزیت در به دست آوردن سرمایهٔ اقتصادی می‌شود. همچنین برای افراد دارای خانواده، مدت زمانی که فرد می‌تواند کسب سرمایهٔ فرهنگی خود را طولانی کند، بستگی به زمانی دارد که خانواده‌اش می‌تواند وقت آزاد (زمان فارغ از شرایط اقتصادی) برای او فراهم کند (Townsend, 1979). فرزندان بهزیستی عمدتاً فاقد این فرصت هستند. فرزندان بهزیستی عمدتاً به دلیل رشد در فضای مرکز و فقدان مهارت‌های مؤثر و تحصیلات عالی، فاقد سرمایهٔ فرهنگی بوده و همچنین به دلیل معاشرت‌نداشتن با خانواده و خویشاوندان و محدودبودن ارتباطات عمدتاً فاقد سرمایهٔ اجتماعی مؤثر نیز هستند. البته در مواردی مسئولین بهزیستی و همچنین مسئولین مرکز نگهداری سعی می‌کنند با معرفی مراکزی برای اشتغال کمبود سرمایهٔ اجتماعی را جبران کنند؛ اما انتقال سریع آنها به بازار کار فرصتی برای کسب سرمایهٔ فرهنگی بیشتر برای آنها باقی نمی‌گذارد. حتی اگر در مواردی سازمان بهزیستی تأمین‌کنندهٔ دورهٔ آموزشی مهارت‌یابی برای آنها باشد، این دوره‌ها کوتاه‌مدت یا بدون هدف‌یابی مؤثر بوده و تغییر اندکی در سرمایهٔ فرهنگی آنها ایجاد کرده است که این تغییرات به میزانی نبوده که آنها را از حاشیهٔ بازار کار نجات دهد.

به نظر می‌رسد که بدسرپرست بودن درمقابل بی‌سرپرست بودن می‌تواند تأثیر اندکی در تأمین سرمایهٔ اجتماعی بیشتر داشته باشد؛ اما ساختار مرکز نگهداری می‌تواند تأثیر بسزایی در تقویت سرمایهٔ فرهنگی و اجتماعی آنها داشته باشد. برخی مراکز در جهت حمایت و تقویت تحصیلات فرزندان تلاش می‌کنند و در هنگام یافتن کار نیز از سرمایهٔ اجتماعی خود برای یافتن شغل برای فرزندان استفاده می‌کنند. این مورد به خصوصی یا دولتی بودن مرکز وابسته نیست، بلکه به ساختار مرکز وابسته است. برخی مراکز ساختار حمایت‌کننده دارند و برخی فاقد آن هستند.

> یکی از افراد مصاحبه‌شده دربارهٔ یافتن شغل می‌گوید: «رئیس مرکزمون برام یه دونه کار تو بیمارستان جور کرد. خدماتی بود.» یا مورد دیگر می‌گوید: «پیش برادر مدیر مرکز کار فروشنگی انجام می‌دادم. مدیر مرکز این کار را برای من جور کرد.»

علاوه‌براین، باتوجه‌به تحقیق انجام‌شده، وجود حامی مؤثر می‌تواند مقدمات کسب سرمایهٔ فرهنگی و اجتماعی بیشتر و درنتیجه دستیابی به شغل بهتر را فراهم کند و در این زمینه بسیار مؤثر باشد؛ برای مثال مصاحبه‌شونده‌ای که در یکی از دانشگاه‌های معتبر دولتی مشغول به تحصیل است، بیان می‌دارد که بدون کمک‌های حامی نمی‌توانست به این تحصیلات دست یابد:

> «من رفتم تیزهوشان. از اونجا خیلی بیشتر مارو اذیت کرد (رئیس مرکز). سر تحصیلمون خیلی اذیت می‌کرد. پول کتابی، چیزی می‌خواستم، پول کرایه می‌خواستم ازاون نمی‌گرفتم؛ چون اون خیلی مارو اذیت می‌کرد. سر همین جرئت نمی‌کردیم بهش بگیم پول کرایه می‌خوایم بریم مدرسه. حامی من خیلی کمکم کرد. مثلاً کلاس زبان منو ثبت‌نام کرد. برای تحصیلم خیلی کمک کرد. کتابی لازم داشتم و چیزای دیگه تأمین می‌کرد.»

این روندِ گرفتاری آنها در تلهٔ حاشیهٔ بازار کار موجب

https://doi.org/ 10.22108/jas.2026.146799.2711

می‌شود که این افراد نتوانند راهی برای عبور از فقر بیابند. همچنین ناچارند شرایط شغلی نامناسب (مثل ساعات کاری طولانی) با حقوق اندک را بپذیرند. این امر اثرات جانبی دیگری نیز در پی دارد. آنها به دلیل فقر حاصل از حضور در حاشیهٔ بازار کار عمدتاً از تفریحات و سفرهای بسیار اندک و به تأخیر انداختن ازدواج تا زمان کسب درآمد مناسب خبر می‌دهند:

«کمتر خوش‌گذرونی می‌کنیم و بیشتر جمع می‌کنیم که وسایل خونه رو بگیریم.» و اوقات فراغت خود را این‌گونه توصیف می‌کنند: «کتاب می‌خونم. فیلم هم اکثراً زیاد می‌بینم.»

«زیاد نباید بیرون بریم؛ چون احتمال پول خرج‌کردن هست و معمولاً توخونه می‌مونم و کتاب سیاسی مطالعه می‌کنم یا کتابای معمولی، کارتون، داستان می‌خونم. بیشتر با گوشی ورمیرم و بازی می‌کنم.»

پاسخ این مصاحبه‌شونده نشان‌دهندهٔ نوعی طرد اجتماعی و انزوای ساختاری است که طبق نظریهٔ طرد اجتماعی تاونسند (1979) ناشی از عدم‌دسترسی برابر به منابع و مشارکت اجتماعی است (Townsend, 1979). ترجیح به ماندن در خانه و پرهیز از بیرون‌رفتن برای جلوگیری از هزینه، نشانه‌ای از درونی‌شدن الگوهای «فرهنگ فقر» به تعبیر لوئیس است که در آن فرد برای بقا ناچار به محدودکردن خواسته‌ها و ارتباطات اجتماعی می‌شود (Lewis, 1967). همچنین نبود سرمایهٔ اجتماعی و فقدان حمایت خانوادگی یا شبکه‌ای، او را در حاشیهٔ مناسبات اجتماعی قرار داده است (Bourdieu, 1986). این وضعیت گویای جامعه‌پذیری ناقص و نابرابری ساختاری است که مانع مشارکت فعال این گروه در جامعه می‌شود.

بازتولید ابژگی

توجه‌نکردن به علاقه و استعداد در مرکز	بازتولید ابژگی
عدم‌امکان پیگیری علاقه و استعداد در زمان استقلال	

توجه‌نکردن به علاقه و استعداد در مرکز

این فرزندان در دوران زندگی در مرکز، بیش از آنکه به‌عنوان سوژه‌های فعال با ظرفیت‌ها، علایق و توانمندی‌های فردی دیده شوند، در جایگاه ابژه‌هایی قابل‌مدیریت قرار گرفته‌اند. ساختار مرکز، آنان را نه به‌مثابهٔ کنشگرانی دارای عاملیت، بلکه به‌عنوان اعضای گروهی همگن تلقی کرده است؛ گروهی که باید در چارچوب مجموعه‌ای از قواعد ثابت، برنامه‌های از پیش تعیین‌شده و الگوهای یکسان زیست کند. در چنین نظمی، تفاوت‌های فردی، استعدادها، انگیزه‌ها و مسیرهای شخصی رشد نادیده گرفته شده و امکان تجربهٔ نقش‌آفرینی، تصمیم‌گیری و بروز قابلیت‌های فردی برای آنان فراهم نشده است:

«زندگی در مرکز حکم سربازی داشت.»

«بقیه‌اش اینه که زیرمجموعهٔ جایی نباشیم؛ یعنی مرکزی برنامه‌ای داره، یه نفر از بچه‌ها نمی‌خواد همراهی کنه، ولی چون زیرمجموعه است باید باشه.»

این فرزندان به امید بروز عاملیت و امکان پیگیری علایق و استعدادهای خویش در زندگی پس از مرکز و در هنگام مستقل‌شدن هستند؛ اما آنچه اتفاق می‌افتد آن است که این روند ابژگی و عدم‌توانایی و فرصت بروز عاملیت پس از مستقل‌شدن نیز ادامه می‌یابد:

«گفتن می‌تونی بعد خدمت بری نیروی انتظامی و اینا. نیروی انتظامی هم رفتیم و گفتن آزمون درجه‌داری ماه دی هست. گفتم تا دی نمی‌تونم وایسم؛ چون من تا آخر شهریور خرج و مخارجم با مرکزه و بقیه با خودمه و اینم بهشون گفتم نمی‌تونم برسم و از فکر نظامی‌شدن بیرون اومدم. خیلی دوست داشتم پلیس بشم و نشد.»

مصاحبه‌شوندهٔ دیگری که به دلیل فشار کار تحصیلات خود در رشتهٔ روان‌شناسی در دانشگاه آزاد را رها کرد، می‌گوید: «من معتقدم همهٔ آدما یه استعداد خاصی دارن؛ ولی خب الآن شرایط خیلی مهمه. من مثلاً اگه تو یه خونواده‌ای بودم که تأمین بودم، به‌عنوان مثال اهمیت می‌دادن به استعداد من، مثلاً برو درس بخون، مثلاً فوتبال بازی کن. کسی نبود که حتی استعدادمو دریابه، هیچ کی! این دنیا خودش و شرایط یه کاری کرد که بیفتیم به این سمت. الآن شما فکر کن به‌عنوان مثال استعداد دارم توی درس. به روان‌شناسی علاقه دارم. ول کنم همه چیو برم سمت دانشگاه. من مونده‌مو اجارهٔ خونه، شهریهٔ دانشگاه، خرج خورد و خوراک و اوه. یعنی یه جاهایی بخوای هم نمیشه بری سمت استعدادت.»

وی در ادامهٔ سخنان خود گفت که در اوقات فراغت کتاب‌های درسی که برای دانشگاه تهیه کرده بوده است مطالعه

https://doi.org/ 10.22108/jas.2026.146799.2711

> می‌کند یا مصاحبه‌شوندهٔ دیگری که علاقهٔ وافری به خواننده‌شدن دارد و در این زمینه بسیار تلاش کرده که موفق نبوده است و حتی در طی مصاحبه برای نشان‌دادن علاقه و استعداد خود در این زمینه شروع به آوازخواندن کرد، می‌گوید: «وقتی کسی می‌تواند این‌طور بخواند، (شروع به خواندن می‌کند ...) باید از این بگذرد؟ من این صدا و احساس را دارم، هیچ‌کس به من در خوانندگی کمک نکرد.»

تشکیل خوشهٔ مضامین: بازتولید ابژگی

باتوجه‌به دو مضمون فوق نکتهٔ مهم دیگری که از مصاحبه‌های عمیق به دست آمد، بازتولید ابژگی است. این مفهوم به معنای عدم‌امکان ابراز عاملیت یا عدم‌امکان پیگیری علایق و استعدادهای شخصی و توجه به خود در زمینهٔ اشتغال، حتی پس از استقلال برای فرزندان بهزیستی است که به‌طورمستقیم یا غیرمستقیم به آن اشاره کردند. فرزندان بهزیستی در محیطی رشد یافته‌اند که عمدتاً به سوژگی آن‌ها توجه نشده است و در اجرای برنامه‌های یکسان و ایجاد شرایط یکسان برای همهٔ فرزندان، توجه ویژه به علاقه، استعداد یا مهارت آنها نشده است. برخی از آنها با تصور امکان پیگیری علاقه و ورود به شغل دلخواه وارد جامعه می‌شوند؛ اما همان‌طور که گفته شد، وضعیت اشتغال این افراد در بستر اضطرار، بیچارگی و تسلیم‌شدگی تعریف می‌شود و بیشتر به دلیل دچارشدن به انتقال سریع و اجبار در یافتن شغل در فرصت کوتاه، زمانی برای پرورش یا پیگیری علاقه‌مندی خاص خویش نمی‌یابند؛ ازاین‌رو می‌توان گفت اگرچه از محیط بهزیستی خارج شده‌اند، چرخهٔ ابژگی دربارهٔ آنها ادامه می‌یابد و هرگز فرصتی برای اعتباردهی به علاقهٔ خویش نمی‌یابند. در جامعهٔ مدرن امروزی مسیرهای شغلی بسیار متنوع و فردی شده است؛ اما این افراد نمی‌توانند براساس علایق فردی خود، مسیر شغلی خود را انتخاب کنند و ناچارند تسلیم آن شغلی شوند که با آن روبه‌رو می‌شوند و به این صورت چرخهٔ معیوب ابژگی ادامه می‌یابد.

ارتباط این بخش با نظریات موجود

یافته‌های مبتنی بر ابژگی و انفعال در مراکز نگهداری را که در مطالب فوق توضیح داده شد، می‌توان با نظریات گافمن (1961) دربارهٔ نهادهای تام[1] مرتبط دانست. درواقع مراکز نگهداری از این فرزندان را می‌توان نوعی نهاد تام در نظر گرفت که از ویژگی‌هایی همچون همگونی، نظارت متمرکز و کنترل شدید بر جنبه‌های گوناگون زندگی فردی برخوردار است. ویژگی‌هایی که امکان کنشگری مستقل و شکل‌گیری مسیرهای فردی را محدود می‌کند (Goffman, 1961: 4–7).

تفاوت نظریهٔ گافمن(1961) با دستاورد این پژوهش در آنجاست که گافمن نشان می‌دهد که در نهادهای تام، فرایند «تخریب خود» و تبدیل فرد به ابژهٔ مدیریت، صرفاً به دوران اقامت در نهاد محدود نمی‌شود و می‌تواند در قالب الگوهای درونی‌شده کنش و انتظار، پس از خروج نیز استمرار یابد (Goffman, 1961: 60)؛ اما در این تحقیق مشاهده می‌شود که بسیاری از کنشگران پس از خروج از مرکز، به‌طور فعالانه در پی بازسازی عاملیت و پیگیری علایق فردی خود هستند. آنچه مانع تحقق این تلاش‌ها می‌شود، نه فقدان میل یا ارادهٔ فردی، بلکه محدودیت‌های ساختاری و کمبود سرمایه‌هاست. بیشتر کنشگران پس از خروج از مرکز نگهداری تلاش می‌کنند تا عاملیت خود را از سر گیرند؛ اما ساختارهای جامعه و سرمایه‌های اندک همان‌طور که بوردیو توضیح می‌دهد، مانع آن می‌شود. از منظر بوردیو (1986) می‌توان این‌گونه توضیح داد که توجه‌نکردن به استعدادها و علایق فردی در مرکز و تحمیل برنامه‌های یکسان نوعی خشونت نمادین است که بر سوژگی و عاملیت آنها تأثیر گذاشته است. این خشونت نمادین پس از استقلال نیز از طریق سرمایه‌های محدود اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و ضرورت‌های معیشتی بازتولید می‌شود و امکان تبدیل تلاش‌های فردی به کنش مؤثر و انتخاب شغلی مبتنی بر علاقه را محدود می‌سازد (Bourdieu, 1986).

[1] Total Institutions

https://doi.org/ 10.22108/jas.2026.146799.2711

علل بیکاری

علل فردی بیکاری	علل بیکاری
علل نهادی بیکاری	
علل ساختاری بیکاری	

باتوجه‌به مصاحبه‌های صورت‌گرفته و اظهارات شرکت‌کنندگان فرزندان بهزیستی پس از ۱۸سالگی به دنبال شغل روانهٔ بازار کار می‌شوند و عمدتاً در حاشیهٔ بازار کار، شغل خود را آغاز می‌کنند؛ اما برخی از این جوانان در ورود به بازار کار و یافتن شغل با شکست مواجه می‌شوند. در بررسی علل شکست آنها در این انتقال سریع باتوجه‌به یافته‌های حاصل از تحقیق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

علل فردی

برخی از شرکت‌کنندگان اظهار داشتند که تمایلی به شرکت در مشاغل حاشیه‌ای بازار کار ندارند و به دنبال مشاغلی در متن بازار کار یا مشاغلی مرتبط با علاقهٔ خود می‌گردند؛ اما باتوجه‌به آنچه در بخش «مردان حاشیه‌ای بازار کار» گفته شد، در بیشتر موارد گزینه‌ای جز ورود به حاشیهٔ بازار کار ندارند؛ بنابراین، بدون شغل باقی می‌مانند و همان‌طور که گفته شد، احتمالاً دچار آسیب‌های پس از آن خواهند شد:

«... فهمیدم با کارگری آدم به جایی نمی‌رسه. با حقوق ده میلیون می‌شه امرار معاش کرد و من آدم امرار معاشی نیستم. من به دنیا نیامدم که همینجوری برم.»

عدم چارچوب‌پذیری و برخی بیماری‌های روانی یا جسمی از علل دیگر فردی ترک شغل‌های مکرر و بیکاری است:

«من ذهنم باعث بیکاریم میشه. یعنی چی؟ خیلی پرش افکار دارم. واسه همین ازین شاخه به اون شاخه می‌کنم. در حال پریدنم کلاً. نمی‌دونم چرا. فکر کنم دلیلش همون مصرف مواد و این‌جور چیزا باشه.»

علل نهادی

از دیگر عوامل بیکاری این فرزندان عواملی است که به سازمان بهزیستی یا مرکز نگهداری مربوط می‌شود؛ برای مثال نداشتن ضامن برای تعهد در اخذ شغل یا محدودیت ساعت رفت‌وآمد فرزندان که برای مثال مانع اخذ برخی مشاغل مانند نگهبانی برای آنها شده است. حمایت‌نشدن در جهت تقویت سرمایهٔ فرهنگی و اجتماعی از سمت مرکز نگهداری نیز از دیگر عوامل مؤثر است:

«اونم زمانش جوری بود که نمی‌تونستم برگردم خوابگاه. مثلاً نگهبانی بود از ۱۲ ظهر تا ۱۲ شب بود که محدودهٔ شمال تهران بود و اکثراً اونجا برای نگهبانی می‌خواستن. مسئله داشتم برای برگشت و اگر برمی‌گشتم نمی‌تونستم تو خوابگاه برم.»

«به من گفتن ضامن رسمی می‌خوان و من گفتم ضامن دولتی بیارم و گفتن نمی‌شه، باید ضامن رسمی باشه. رسمی باشه که بدونیم کارش چیه و دولتی نمی‌دونیم کجا پیگیری کنه. متأسفانه به هر کی گفتم یا دولتی بود یا شرکتی بوده و کسی هم رسمی نبوده و اگه رسمی باشه غریبه بوده و نمیاد ضامن من بشه.»

علل ساختاری

روایت‌های مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که تجربهٔ بیکاری در میان فرزندان بهزیستی، نه صرفاً حاصل ناتوانی فردی یا فقدان تلاش شخصی، به شکل پررنگی حاصل موانع ساختاری است که مسیر ورود آنان به بازار کار را محدود می‌کند. بسیاری از این جوانان در دوران زندگی در مرکز، از فرصت‌های آموزشی، مهارتی و حرفه‌آموزی بی‌بهره مانده‌اند و هنگام ورود به جامعه با شکافی عمیق میان انتظارات بازار کار و مهارت‌های موجود خود مواجه می‌شوند. فقدان حمایت نهادی و نابرابری فرصت‌ها غالباً بسیاری از مشاغل را برای آنان دست‌نیافتنی می‌سازد.

«چون تو سازمانم به ما هیچی یاد ندادن، هیچی! مثلاً فلان کار یا فلان آموزشو. بگن رفتی بیرون این کار رو کن. هیچی به ما یاد ندادن.»

«برای چی باید مدرکش رو داشته باشم. با آقای ... صحبت کردم و گفت باید حداقل لیسانس داشته باشین. گفتم من چرا نمی‌تونم کار کنم؟ گفت نمیشه و باید مدرک داشته باشین.»

«شرایط مختلفی داشت. شرط اول این بود که سابقهٔ کار داشته باشین که من همه جا می‌گفتم سابقهٔ کار ندارم. بیشتر جاها دیپلم قبول نمی‌کردن. بعضی کارا هم بیمه نداشت. این کار منو سخت می‌کرد.»

https://doi.org/ 10.22108/jas.2026.146799.2711

ارتباط این بخش با نظریات موجود

علل ساختاری مؤثر بر اشتغال را می‌توان در بستر مفاهیمی چون طبقه، جنسیت و جایگاه اجتماعی تحلیل کرد. فرزندان بهزیستی به‌دلیل فقدان سرمایهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (Bourdieu, 1986) در پایین‌ترین سطوح ساختار طبقاتی جامعه قرار می‌گیرند. از منظر نظریهٔ مارکسیستی، طبقهٔ حاکم که مالک ابزار تولید است، با بهره‌گیری از سازوکارهای بازار کار، شرایطی نظیر قراردادهای موقت، فقدان بیمه و ساعات کاری طاقت‌فرسا را به طبقات فرودست تحمیل می‌کند. این شرایط به بی‌ثباتی شغلی، اشتغال حاشیه‌ای و بازتولید فقر ساختاری برای گروه‌هایی مانند مستقل‌شدگان از مراکز بهزیستی منجر می‌شود. آنان در غیاب حمایت‌های نهادی در معرض طرد اجتماعی (Townsend, 1979) و نابرابری دائمی قرار می‌گیرند.

بحث و نتیجه

اشتغال یکی از مؤلفه‌های کلیدی در ساختار اجتماعی هر جامعه است که فراتر از کارکرد اقتصادی، دارای ابعاد فرهنگی، هویتی و انسجام‌بخش نیز است. اشتغال نه‌تنها به تثبیت فرد در چارچوب‌های اخلاقی و اجتماعی کمک می‌کند، در پیشگیری از کج‌رَوی‌های اجتماعی نقش مؤثری ایفا می‌کند. درمقابل، محرومیت از فرصت‌های شغلی مناسب می‌تواند نه فقط به فرد، بلکه به ساختار کلی جامعه آسیب وارد کند.

در این میان، اشتغال برای فرزندان مستقل‌شده از سازمان بهزیستی، صرفاً یک نیاز معیشتی نیست، بلکه ابزاری حیاتی برای ادغام اجتماعی، بازسازی کرامت انسانی و شکل‌گیری هویت فردی است. نبود فرصت‌های برابر شغلی برای این افراد، نوعی بازتولید نابرابری اجتماعی را رقم می‌زند که در بلندمدت به گسترش فقر، انزوای ساختاری و آسیب‌های اجتماعی منتهی می‌شود.

این جوانان پس از پایان حمایت رسمی بهزیستی، وارد جامعه‌ای می‌شوند که ساختارهای نهادی، فرهنگی و حمایتی آن، آمادگی لازم برای پذیرششان را ندارد. آنها ازنظر منابع اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی در موقعیتی محدود قرار دارند و بنا بر دیدگاه بوردیو، از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کمتری درمقایسه با همسالان خود برخوردارند (Bourdieu, 1986). همچنین، آنان بیشتر با برچسب‌های منفی اجتماعی مواجه‌اند که در نظریهٔ گافمن به‌عنوان «ننگ اجتماعی» تعریف می‌شود (گافمن، ۱۳۸۶). این برچسب‌زنی به طرد اجتماعی، انزوای شغلی و تضعیف اعتمادبه‌نفس آنان منجر می‌شود. بی‌اعتمادی کارفرمایان، فقدان شبکه‌های ارتباطی، نداشتن مهارت‌های تخصصی و بی‌ثباتی روانی، همگی موقعیت شغلی این افراد را به‌شدت تهدید می‌کند.

در این پژوهش با رویکرد پدیدارشناسانه، تمرکز اصلی بر درک تجربهٔ زیستهٔ این فرزندان در مسیر اشتغال بود. در این چارچوب، اشتغال نه صرفاً به‌عنوان پدیده‌ای بیرونی یا موقعیتی اقتصادی، به‌مثابهٔ پدیداری بررسی شد که در آگاهی این افراد تجلی می‌یابد. یافته‌ها نشان داد که اشتغال در تجربهٔ ذهنی این جوانان، حامل معانی چندلایه‌ای چون بازیابی کرامت انسانی، اثبات ارزشمندی، فرار از حاشیه‌نشینی و تلاش برای ورود به متن جامعه است؛ بنابراین، ذات آگاهی به اشتغال برای این گروه، آمیخته با احساس طردشدگی، امید به پذیرفته‌شدن، و جست‌وجوی هویت مستقل است؛ امری که در فضای ساختارمند و گاه طردکنندهٔ اجتماعی با موانع عینی و نمادین روبه‌رو می‌شود. این نگاه پدیدارشناسانه امکان می‌دهد تا تجربهٔ اشتغال نه فقط به‌عنوان موقعیت، به‌عنوان زیست‌جهان معنایی مورد فهم قرار گیرد.

اگرچه این جوانان با آرزوی استقلال، شأن اجتماعی و اشتغال مطلوب، ساختار مراقبتی بهزیستی را ترک می‌کنند، در عمل با نظمی مواجه می‌شوند که آنها را نه به‌عنوان سوژه‌های کنش‌گر مستقل، بلکه به‌مثابهٔ «ابژه‌های مدیریت‌شده» در حاشیهٔ نظم اجتماعی بازتولید می‌کند؛ نظمی که با تکرار مداوم محرومیت، آنها را در وضعیت حاشیه‌ای تثبیت می‌کند.

منابع فارسی

آریس، ف. (۱۳۸۷). *تاریخ کودکی: سیری در تکوین مفهوم کودکی در غرب* (وحید مهری، مترجم). نشر نی.

https://doi.org/ 10.22108/jas.2026.146799.2711

بنی‌جمالی، س. م. (۱۳۹٦). *جوانان و گذار به بزرگسالی در شرایط نامتعین؛ مدیریت و راهبری ازدواج توسط جوانان؛ موردمطالعه: شهرتهران* [پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران].

جونز، گ. (۱۳۹۳). *جوانی* (محمود شارع‌پور، مترجم). سمت.

حسنی، م. ر. (۱۳۹۷). گذارهای فریزشده دوره جوانی و تغییر در الگوی گذار به بزرگسالی در ایران. *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۵(۱۲)، ۹-۳۸. https://doi.org/10.22080/ssi.1970.2131

خنیفر، ح.، و مسلمی، ن. (۱۳۹۷). *اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی (رویکردی نو و کاربردی)*. ج. ۱. نگاه دانش.

ذکایی، م. س. (۱۳۸٦). *جامعه‌شناسی جوانان ایران*. آگه.

ذکایی، م. س. (۱۳۸۱). گذار به بزرگسالی و جوانی رو به تغییر. *جامعه‌شناسی ایران*، ٤(۳)، ۳-۲۷. https://2.189.160.148/fa/article/127760/

شریفی نویسی، م. (۱٤۰۲). *تبیین جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر وضعیت کودکان یتیم خانه‌های تحت پوشش بهزیستی تهران پس از ۱۸سالگی* [پایان‌نامه دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی تهران].

کاظمی، ع.، و محسنی آهویی، ا. (۱۳۸۷). تبعیض سنی: ارزیابی گفتمان سیاست فرهنگی در هویت بخشی به جوانان ایرانی. *نامه علوم اجتماعی*، ۱٦(۱)، ص۲۳-۵۳. https://jnoe.ut.ac.ir/article_26979.html?lang=fa

کرسول، ج. د. (۱۳۹۸). *پویش کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت‌پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده‌بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه موردی)* (حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی، مترجمان). صفار.

کوربین، ج. ا.، اشتراوس، ا. ا.، و دهقان نیری، ن. (۱۳۹۱). *اصول تحقیق کیفی - شیوه‌ها و رویه‌ها گراندد تئوری*. اندیشه‌رفیع.

گافمن، ا. (۱۳۸٦). *داغ ننگ: چاره‌اندیشی برای هویت ضایع‌شده* (مسعود کیانپور، مترجم). نشرمرکز.

گیدنز، آ. (۱۳۸۰). *تجدد و تشخص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید* (ناصر موفقیان، مترجم). نشر نی.

مارشال، ک.، و راس من، گ. ب. (۱۳۸٦). *روش تحقیق کیفی* (علی پارسائیان، مترجم). دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

مارکس، ک. (۱٤۰۱). *سرمایه-نقد اقتصاد سیاسی* (حسن مرتضوی، مترجم). ج. ۱. لاهیتا.

ممتاز، ف. (۱۳۸۳). معرفی مفهوم طبقه از دیدگاه بوردیو. *شناخت*، (٤۱-٤۲)، ۱٤۹-۱٦۰. https://www.noormags.ir/view/fa/

وبر، م. (۱۳۷٤). *اقتصاد و جامعه* (عباس منوچهری، مترجم). مولی.

References

Agerbo, E. (2003). Unemployment and suicide. *Journal of Epidemiology and Community Health, 57*(8). https://doi.org/10.1136/jech.57.8.560

Ariès, P. (2008). *Centuries of Childhood: A Social History of Family Life in the West* (V. Mahri, Trans.). Ney. (Original work published 1960). [In Persian].

Arnau-Sabatés, L., & Gilligan, R. (2015). What helps young care leavers to enter the world of work? Possible lessons learned from an exploratory study in Ireland and Catalonia Author links open overlay panelLaura Arnau-Sabatés a, Robbie Gilligan b c d. *Children and Youth Services Review*, (53), 185-191. https://doi.org/10.1016/j.childyouth.2015.03.027

Bani Jamali, S. M. (2017). *Youth and the Transition to Adulthood under Conditions of Uncertainty: The Management and Governance of Marriage by Young People (Case Study: Tehran)* [Doctoral dissertation, University of Tehran]. [In Persian].

Becker, G. S. (2009). *Human Capital: A Theoretical and Empirical Analysis, With Special Reference to Education.* University of Chicago press.

Bessant, J., & Pickard, S. (2020). Translating Bourdieu into youth studies. *Journal of Youth Studies, 23*(1), 76-92. https://doi.org/10.1080/13676261.2019.1702633

Blossfel, H. P., & Mills, M. (2010). How does globalization affect the life courses of young men and women in modern societies? In *A Young Generation Under Pressure? Financial Situation and 'Rush Hour of Life' of the Cohorts 1970-1985 in a Cenerational Comparison*. Springer.

Bourdieu, P. (1986). The forms of capital. In J. Richardaon (Ed), *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education* (pp. 241-258). Greenwoood. https://home.iitk.ac.in/~amman/soc748/bourdieu_forms_of_capital.pdf

Corbin, J. M., Strauss, A. L., & Dehghan-Niri, N. (2012). Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory. Andisheh Rafi. [In Persian].

Courtney, M. E., Dworsky, A. L., Ruth Cusick, G., Havlicek, J., & Perez, A. (2017). *Midwest Evaluation of the Adult Functioning of Former*

Foundations of Qualitative Research Methods: A New and Applied Approach (Vol. 1). Negah-e Danesh. [In Persian].

Leccardi, C., & Ruspini, E. (2006). *A New Youth? Young People, Generations and Family Life*. Routledge.

Lewis, O. (1967). The culture of poverty. *Scientific American*, *215*(4), 19-25. https://users.ssc.wisc.edu/~gwallace/Papers/Lewis%20(1966).pdf

Marshall, C., & Rossman, G. B. (2007). *Designing Qualitative Research* (A. Parsaeian, Trans.). Cultural Research Bureau. [In Persian].

Marx, K. (2022). *Capital: A Critique of Political Economy* (H. Mortazavi, Trans.; Vol. 1). Lahita. [In Persian].

Momtaz, F. (2004). Introducing the concept of class from Bourdieu's perspective. *Shenakht*, (41–42), 149–160. In Persian]. https://www.noormags.ir/view/fa/

Naccarato, T. (2010). *Employment Outcomes of Foster Youth: The Results from the Midwest Evaluation of the Adult Functioning of Foster Youth*. Children and Youth Services Review.

Peoples, K. (2020). *How to Write a Phenomenological Dissertation: A Step-By-Step Guide*. Sage.

Salamun, K. (2006). Karl Jaspers' conceptions of the meaning of life. *Existenz: An International Journal in Philosophy, Religion, Politics, and the Arts*, *1*(1–2), 1-8. https://www.existenz.us/volumes/Vol.1Salamun.pdf

Schutz, A. (1967). *The Phenomenology of the Social World*. Northwestern University Press.

Sousa, D. (2014). Validation in qualitative research: General aspects and specificities of the descriptive phenomenological method. *Qualitative Research in Psychology*, *11*(2), 211-227. https://doi.org/10.1080/14780887.2013.853855

Standing, G. (2014). *The Precariat the New Dangerous Class*. Bloomsbury academic

Sharifi-Nevisi, M. (2023). *A Sociological Explanation of Factors Affecting the Situation of Orphans under the Coverage of Tehran's Welfare Organization after the Age of 18* [Doctoral dissertation, Islamic Azad University of Tehran]. [In Persian].

Townsend, P. (1979). *Poverty in the United Kingdom: A Survey of Household Resources and Standards of Living*. University of California Press.

Weber, M. (1995). *Economy and Society* (A. Manouchehri, Trans.). Moli. [In Persian].

Zokaei, M. S. (2002). The transition to adulthood and a changing youth. *Iranian Journal of Sociology*, *4*(3), 3–27. https://2.189.160.148/fa/article/127760/ [In Persian].

Zokaei, M. S. (2007). *Sociology of Iranian Youth*. Agah. [In Persian].

Foster Youth: Outcomes at Age 21. Chapin Hall Center for Children.

Creswell, J. W. (2019). *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Approaches* (H. Danaeifard, & H. Kazemi, Trans.; 2nd ed.). Saffar. [In Persian].

Doeringer, P. B., & Piore, M. J. (1970). *Internal Labor Markets and Manpower Analysis*. Routledge

Edema, J. A., Becker, H., & Sanders, K. (1997). Transitions into independence: A comparison of cohorts born since 1930 in the Netherlands. *European Sociological Review*, *13*(2), 117-137. https://doi.org/10.1093/oxfordjournals.esr.a018208

Fuchs, T. (2005). Corporealized and disembodied minds: A phenomenological view of the body in melancholia and schizophrenia. *Philosophy, Psychiatry, & Psychology*, *12*(2), 95–107. https://muse.jhu.edu/article/190379.

Furlong, A., & Cartmel, F. (2007). *Young People and Social Change New Perspectives*. Open University Press.

Giddens, A. (2001). *Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age* (N. Movafaghian, Trans.). Ney. [In Persian].

Goffman, E. (1961). *Asylums: Essays on the Social Situation of Mental Patients and Other Inmates*. Routledge

Goffman, E. (2007). *Stigma: Notes on the Management of Spoiled Identity* (M. Kianpour, Trans.). Markaz. [In Persian].

Gypen, L., Vanderfaeillie, J., De Maeyer, S., & Belenger, L. (2017). Outcomes of children who grew up in foster care: Systematic-review. *Children and Youth Services Review*, *76*, 74-83. https://doi.org/10.1016/j.childyouth.2017.02.035

Haurin, R. J., Haurin, D. R., Hendershott, P. H., & Bourassa, S. C. (1997). Home or alone: The costs of independent living for youth. *Social Science Research*, (26), 135-152. https://doi.org/10.1016/j.childyouth.2017.02.035

Hasani, M. R. (2019). The 'Frozen Transitions' of young-ages and the change in transition to adulthood in Iran. *Sociology of Social Institutions*, *5*(12), 9–38. [In Persian]. https://doi.org/10.22080/ssi.1970.2131

Johansson, H., Sjöblom, Y., Höjer, I., & Gilligan, R. (2024). Exploring care leavers' agency in achieving entry into the world of work: A cross-national study in six countries. *Internation Journal of Social Welfare*, *33*(1), 309-319. https://doi.org/10.1111/ijsw.12603

Jones, G. (2014). *Youth* (M. Sharehpour, Trans.). SAMT. [In Persian].

Kazemi, A., & Ahouyi, E. M. (2008). Age discrimination an appraisal of prosperity discourse of cultural policy in identification of urban youth. *Social Sciences Letter*, *16*(1), 23-53. [In Persian]. https://jnoe.ut.ac.ir/article_26979.html?lang=fa

Khanifar, H., & Moslemi, N. (2018). *Principles and*